



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۹۵

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۸ آوریل ۲۰۰۹ - ۱۹ فروردین ۱۳۸۸

جهان سرمایه داری در بن بست!

با هیات دائر دفتر سیاسی حزب
علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۵



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

کارگران و "انتخابات"

عوامل خانه کارگری رژیم اسلامی فعالیت تبلیغاتی در باره نمایش "انتخابات" را در میان کارگران شروع کرده اند. گزارشهای دریافتی از برخی مراکز کارگری حاکی از اینست که این تلاشها بعضا در میان کارگران موثر بوده و بعضی از کارگران براساس یک منطق مقایسه ای میگویند باید به موسوی رای بدهیم.

به کارگران چه میگویند؟

میگویند میر حسین موسوی با احمدی نژاد فرق دارد. او هم حزب الهی و پایبند به اصول است و هم اصلاح طلب و "طرفدار حقوق مردم و کارگران"! او در میان تمام بخشهای نظام نفوذ دارد و میتواند به ناپسامانی اقتصادی و بیکاری "پاسخ" دهد. اگر احمدی نژاد گفت پول نفت را سر سفره مردم می آوریم و عملا کارگران را فقیرتر کرد اما موسوی از قدیم طرفدار "مستضعفان" بوده است. او در شرایط وخیم جنگی توانسته بود مملکت را اداره کند و وضع مردم مثل امروز نباشد! میگویند نفس اینکه احمدی نژاد برود و کسی بیاید که از فقرا و "مستضعفین" دفاع کند که بدتر نیست. و ...

از خانه کارگر تا توده ایها

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار پرونده شان روشن است. اینها ارگانهائی مانند سپاه و اطلاعات اند و کارنامه شان در سرکوب کارگران مبارز و پیشرو سپاه است. کارگران خواهان انحلال این ارگانهای ضد کارگری و پلیسی و اخراج آنها از مراکز کارگری اند. این جریانات معرفه و حکومتی اند. در کنار اینها توده ای ها شمشیر میزنند. سیاست خط

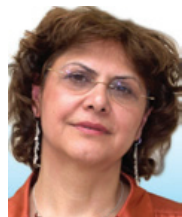
صفحه ۲



این سند اذعان به شکست سرمایه داری است!

صفحه ۲۰

علی جوادی



سخنرانی آذر ماجدی در دومین کنفرانس بین المللی لائیسیته

صفحه ۱۴

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

مرگ بر سرمایه داری، جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

اطلاعیه سندیکاهای سراسری معلمان و

کارگران ترکیه در حمایت از کارگران ایران

ایران خودرو، اخراج در سایت های یک و دو ایتکو پرس

سایپا یدک، کار کنتراتی بجای کار قراردادی



معنی دمکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه

صفحه ۱۶

منصور حکمت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران و "انتخابات" ...

توده ایستی مانند همیشه اینست که کارگران را به نیرو و سپاهی لشکر "انتخابات" ارتجاع تبدیل کند. توده ایها بار دیگر فرصت را غنیمت شمردند و برای جناح متبوعشان در حکومت سر و دست میشکند. دیروز آمدن خاتمی را جشن گرفتند و او را "ناجی مملکت" دانستند و امروز میر حسین موسوی را، توده ایسم سیاست مستقل ندارد و سیاستش را همواره تحرک جناحی از حکومت تعیین میکند. تبلیغاتشان هم شناخته شده است؛ به کارگران میگویند ما که قدرتی نداریم، اگر تغییری بشود باید توسط کسانی بشود که اهرمی در دست دارند و آن دولت است. احمدی نژاد که وضعیت معلوم است پس میر حسین که اهل همنشینی با "مستضعفین" است و خودش بچه حزب الهی است بهتر است! این خط استدلالی نخ نما ۳۰ سال است که تکرار میشود و بارها ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری اش اثبات شده است. حقیقت اینست که جمهوری اسلامی با تمام کراهتش نظام اینهاست. دیروز و در متن جهان دو قطبی پرچم "ضد آمریکائی" امامشان را هوا میکنند و امروز پرچم مصالحه با آمریکا و "وحدت ملی" را. بجز آخوند و حزب الهی هیچ شخصیت سیاسی دیگری توده ای جماعت را به وجد نمی آورد. با اینکه دفاع از نظام شنیع و ضد کارگر جمهوری اسلامی را امر و سیاست خود تعریف کرده اند، حتی روزنامه شان در ایران حق انتشار در دولت "اصلاحات" و دولت "مستضعفان" ندارد! این خط منحط سیاستی بجز دفاع از یک جناح و از این طریق دفاع از کل حکومت اسلامی ندارد. همواره چشمش به بالاست و در هر دوره دم حجره مرتجعی را آب و جارو میکند. سیاستهای خط توده ایستی عمیقاً ضد کارگری است حتی اگر توسط برخی کارگران و سندیکالیستها تبلیغ و ترویج شود. حزب توده و اکثریت و ملیون و

جمهوریخواهان آخوند زده، هر کدام چه مستمرا و چه به تناوب، دوره هائی نوکری جمهوری اسلامی را کردند و وقتی ارزش مصرف شان تمام شد به بیرون پرت شان کردند. اینها هیچوقت از رژیم اسلامی دل نکندند. سیاست جریانات پرو رژیم در دفاع از حکومت رسوا است. اما دست برنمیدارند. گویا ترک عادت موجب مرض است! کسی که به هر دلیلی از حکومت بانی فقر و فلاکت و جنایت و اعتیاد و فحشا و آپارتاید دفاع میکند یک مرتجع خالص است. سیاست اینها در جنبش کارگری هم همواره سرویس دادن به خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و مقابله با کارگران پیشرو و کمونیست بوده است.

موسوی کیست؟

میر حسین موسوی رئیس دولتی بوده است که عظیم ترین کشتار آن جامعه را سازمان داده است. قتل عام سران و فعالین جنبش شوراهای کارگری تا خیل وسیع فعالین سازمانهای اپوزیسیون ایران، در دوره صدارت و نخست وزیری ایشان صورت گرفته است. دولت موسوی پرونده بخش اعظم اعدامهای ایران را زیر بغل دارد. اینها همان ۳۰ خردادیهای خط امامی هستند و هنوز به آن مفتخرند! او نخست وزیر کابینه خمینی جلاذ بود و همراه دیگر خط امامی ها، یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی بهزاد نبوی و سلامتی و دیگران، در پروژه نسل کشی فعالین کارگری و کمونیستها و مخالفین سیاسی نقش کلیدی داشتند. اینها کسانی هستند که با چاقو و اسید و پونز و تیغ کشی سر زنان حجاب کردند. در آنزمان این جماعت اوباش "چپ" و "راست" زیر پرچم خمینی دسته جمعی خون میریختند. اگر کارگران میخواهند در مورد وجنات این جناب بیشتر بدانند بهتر است در اینمورد و کشتار میلیونی جوانان در جبهه ها سوال کنند. دولت موسوی که توسط

راستهای افراطی بازار و حزب توده لقب "جناح چپ" حکومت را گرفته بود، تنها لفظ بورژوا - اسلامی "مستضعف" را داشت و این هم میراث خمینی بود. بیان همین کلمه تحقیرآمیز انعکاسی از قدرت طبقه کارگر در آن انقلاب بود که سرکوبگران اسلامی هم ناچار بودند بنوعی خود را به آن وصل کنند. قدرت شوراهای کارگری هم چنین تاثیری داشت. رژیم ابتدا شوراهای واقعی و انقلابی کارگران را قلع و قمع کرد و سرانش را نابود و قتل عام و زندانی کرد و بعد شورا را "غسل تعمید" داد و با اضافه کردن یک پسوند اسلامی به ایجاد سازمانهایی پرداخت که اساس کارشان جاسوسی در میان کارگران بود؛ یعنی شوراهای اسلامی. موسوی نماینده برهه ای از تاریخ جمهوری اسلامی است که طبقه کارگر و پیشروانش را به شدیدترین شکلی قلع و قمع کردند و بخون کشیدند.

از نظر اقتصادی دولت موسوی با سیاست کوپنی و جیره بندی معرفی شده است. اگر یک وجه این سیاست بهانه دوران جنگ و کمبودها بود، وجه اساسی آن اما هجویاتی بود که با عنوان "اقتصاد اسلامی" قرار بود در ایران پیاده شود. همان "اقتصاد اسلامی" که زیر فشار اعتبار مارکسیسم در دنیا و نقد کارگری از سرمایه داری ناچار شده بود "عدالت اجتماعی" و "ملی و دولتی کردن" را وارد سیستم خود کند و البته در دوران خودش شکست خورد. موسوی و خط امامی ها که بعدتر لقب بی مثمای "اصلاح طلب و لیبرال" و غیره گرفتند، همان دولت چاقوکشان و سرکوبگران اسلامی در مهمترین دوره تاریخ جمهوری اسلامی اند. شباهت اینها با احمدی نژاد و خامنه ای بیشتر از تفاوتشان است. همه شان مدافع این نظام مرتجع سرمایه اند و همه شان در تقابل با کارگر و آزادیخواهی دست شان خونین است. اینها اگر "فرقی" دارند در اینست که کدام

سیاست میتواند این بساط تحجر و فقر و فلاکت را بیشتر سرپا نگهدارد.

پاسخ کارگران "نه" است!

کارگران سر سوزنی در بقدرت رسیدن این و یا آن جنایتکار حرفه ای منفعت ندارند و نباید نیروی این مضحکه شوند. سه دهه است که عناصر هسته مرکزی این حکومت با وعده های پوچ و اعمال فشار و گرو کشی رای بخشی از مردم را میگیرند و به سیاست سرکوب و فقر و استثمار ادامه میدهند. این دولت سرمایه داران اسلامی است که ضد منافع مستقل طبقه کارگر و ضد هر تلاش نیمچه آزادیخواهانه است. این دولت مرتجع ترین بخش بورژوازی است که امورش بدون کوبیدن طبقه کارگر نمیگذرد. کارگران با شرکت در مضحکه "انتخابات" تنها زنجیرهای اسارت شان را محکم تر میکنند. کارگران نباید مهر تائید پای حکومت ارتجاع اسلامی بگذارند. در شرایطی که این حکومت فعال کارگری را زندان و شکنجه میکند، به جرم شرکت در اول مه شلاق میزند، هر سازمان و تشکل مستقل کارگری را میکوبد، هر نوع آزادی سیاسی و حقوق شهروندان را به خشن ترین شکلی پایمال میکند، هر درجه رای کارگران به آن بدوا علیه خود جنبش کارگری و تائید ضمنی تداوم وضع موجود محسوب میشود. کارگران نباید به نیرو و سپاهی لشکر این یا آن بخش ارتجاع تبدیل شوند بلکه باید جنبش مستقل طبقاتی خود را تحکیم کنند.

رفقای کارگر،

به دنیا نگاه کنید! به بحران عمیق سرمایه داری و امواج عظیم اعتراض هم طبقه ای هایمان در اروپا! به شعارهای ضد کاپیتالیستی و ضد سرمایه داران مفت خور نگاه کنید! دوره امروز دوره اعتراض رادیکال کارگران علیه کلیت نظم سرمایه و برافراشتن پرچم آلترناتیو کارگری است. موسوی و جمهوری اسلامی سرمایه داران

کارگران و "انتخابات" ...

سندیکای سراسری کارگران و معلمان ترکیه در حمایت از کارگران ایران، فرزاد کمانگر و اول مه

باید گورشان را گم کنند. جنبش ما کل این نظام ضد کارگری را برسمیت نمی‌شناسد تا چه رسد به مضحکه "انتخاباتش". بجای رای به موسوی و هر مرتجع بورژوازی دیگر باید بفکر اداره جامعه توسط کارگران بود. باید از کل طبقه حاکم خلع ید سیاسی و اقتصادی کرد. واقعا کسانی که فکر میکنند باید بروند و به موسوی رای بدهند، صلاحیت کمتری در میان طبقه کارگر و رهبران در قیاس با آخوندها و سرمایه داران انگل برای حکومت کردن میبینند؟ آیا طبقه ما چیزی از اینها کمتر دارد؟ مادام که ما موقعیت برده بدون را میپذیریم خود برده دار و نظم برده داری را بازتولید میکنیم. مادام که قرار است در بر پاشنه استنمار و کار مزدی و فقر و فلاکت طبقه ما بچرخد، به سرمایه دار و دولت سرمایه داری و عمله و اگره مزدور امثال خانه کارگر و توده ایها نیاز هست. باید به فکر برچیدن این وضعیت بود و نیرو و افق این امر را تامین کرد.

در فرصت "انتخابات" کارگران باید صدایشان را برای دفاع از خواستههای مستقل شان، در دفاع از رهبرانشان و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، در دفاع از حق تشکل و اعتصاب و رفع محدودیت و ممنوعیت از سازمانهای مستقل کارگری بلند کنند. اگر بالائیها و هر آخوندی میگوید "اصلاحات لازم داریم"، کارگران هم میتوانند بگویند مزد بیشتر، تشکل مستقل، بیمه بیکاری، لغو کار قراردادی، آزادی اعتصاب، آزادی های سیاسی، و زندگی مرفه لازم داریم! امروز باید به جنبش مستقل طبقاتی مان تکیه کنیم و استقلال این جنبش را مثل تخم چشم محافظت کنیم و نیرویمان را برای برچیدن بساط سرمایه داری بسیج کنیم. دوره رای دادن به ارتجاع بورژوا-اسلامی که اسم کارگر را "مستضعف" گذاشته نیست، دوره سیاست انترناسیونالیستی و مبارزه ضد سرمایه داری و بسیج طبقه کارگر برای انقلاب کارگری علیه سرمایه داری است. کارگران باید با سیاست و مبارزه مستقل شان پاسخ مباشران سرمایه را بدهند. *

اطلاعیه سندیکاهای سراسری معلمان و کارگران ترکیه

فرزاد کمانگر یکی از چهرهای مبارز معلمان به علت بیان عقایدش با اتهامات بی پایه توسط دادگاه های جمهوری اسلامی محکوم به اعدام شده است. ما سندیکاهای سراسری معلمان و کارگران ترکیه اعتراض خود را به حکم اعدام فرزاد کمانگر اعلام کرده و نه تنها خواهان آزادی فوری فرهاد بلکه خواهان اعاده حیثیت او بخاطر لگد مال شدن حقوق انسانی اش هستیم.

در آستانه فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر هستیم. روز جهانی کارگر را به کارگران و زحمت کشان ایران تبریک گفته و برآنیم که طبقه کارگر ایران بتواند و حق مسلم آنهاست که اول ماه مه را برگزار کنند. در ایران جمهوری اسلامی از برگزاری روز کارگر ممانعت میکند. از این جهت از مجامع حقوق بشر جهانی، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان عفو بین الملل، درخواست میکنیم که در اینمورد به رژیم ایران فشار بیاورند.

در پایان ما سندیکای معلمان و کارگران ترکیه همبستگی خود را از مبارزات کارگران و معلمان ایرانی اعلام میداریم.

فوزی کلنج

۶ آوریل ۲۰۰۹

ترجمه از متن ترکی؛ نیما انصاری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ فروردین ۱۳۸۸ - ۸ آوریل ۲۰۰۹



İran'daki eğitim emekçilerinin önde gelen isimlerinden Farzad KAMANGAR, hiçbir suç işlememesine rağmen salt düşüncelerinden ötürü İran'daki mahkemeler tarafından idama mahkum edilmiştir.

Eğitim Sen Kırşehir Şubesi olarak eğitim emekçisi Farzad KAMANGAR'ın hakkında verilen idam cezasından vazgeçilmesi ve tüm insani haklarının iade edilmesini talep ediyoruz.

Ayrıca İran'daki tüm EMEKÇİLERİN 1 MAYIS İŞÇİ ve EMEKÇİ Bayramı'nı özgür bir ortamda kutlayabilmeleri için başta İran İslam Cumhuriyeti olmak üzere tüm insan hakları örgütlerine, Birleşmiş Milletlere, Avrupa Birliği'ne, Uluslar arası Af Örgütü'ne üzerine düşen sorumlulukları yerine getirmeleri için çağrıda bulunuyoruz.

06.04.2009

Fevzi KILINÇ

Eğitim Sen

پیش بسوی اول مه!

ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم.

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد انقلاب کارگری!

یک دنیای بهتر

را بخوانید و در توزیع و تکثیر آن بکوشید!

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

مرگ بر سرمایه داری،

جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!



هستند. مبارزه ما از تلاش برای بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و تعطیل نشدن مراکز کار تا سیاست کنترل کارگری و کسب قدرت سیاسی یک مبارزه واحد است.

کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سبقت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارند.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاکهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب کارگری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مارس ۲۰۰۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۸

با صدای بلند اعلام کند که دیگر این وضعیت را نمی پذیرد!

طبقه ما باید برای این جنگ سازمان یابد و بمیدان بیاید. بدون تشکل توده ای و حزبی، بدون راه حل اجتماعی و سیاسی، و بدون وحدت وسیع طبقاتی پیروزی غیر ممکن است. این دوره ای است که بازگشت به سنتهای جنبش عمل مستقیم و شورائی کارگران یک ضرورت حیاتی است. تاکنون نیز طبقه ما الگوهای از سنگربندی رادیکال کارگری را بدست داده است. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. طبقه ما باید علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه با پرچم کمونیستی کارگری بمیدان بیاید. مبارزه طبقه ما در هر کشور، گوشه ای از استراتژی بین المللی سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری است. بدون تبدیل شدن جنبش سوسیالیستی طبقه ما به یک آلترناتیو سیاسی اجتماعی و مطلوب و ممکن، در این جنگ ما پیروز نمیشویم. باید برای پیروزی وارد جدال شد. باید در اول مه شعار "مرگ بر سرمایه داری" و "دنیایی بهتر باید ساخت" همه جا طنین افکند. همزمان باید سازمانهای توده ای و رادیکال و شورائی کارگران را تحکیم کنیم و بعنوان ابزارهای جدال برسر آزادی و رفاه بکار گیریم. کارگران همه جا خواهان لغو کار قراردادی، افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، کار یا بیمه بیکاری مکفی، حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، و تغییر فوری زندگی طبقه کارگر و مردم محروم

میدهد. امروز بیش از هر زمان هویت انترناسیونالیستی کارگری و پرچم کمونیستی آزادی جامعه به نیاز مبرم طبقه کارگر تبدیل شده است. رویدادهای فرانسه و یونان و ایتالیا و آلمان تنها پیش درآمد نبردهای سهمگین طبقاتی دوران جدید اند.

کارگران!

طبقه ما باید آلترناتیو سیاسی خود را در مقابل این وضعیت بگذارد. ادامه نظام بردگی نمیتواند خواست ما باشد. افسار زدن محدود به سرمایه داران و بانکداران مفت خور و سیاست ارتجاعی "فداکاری ملی" برای کار بیشتر نمیتواند سیاست طبقه کارگر باشد. ناسیونالیسم و فاشیسم و تفرقه در اردوی طبقه کارگر سلاح کثیف بورژوازی علیه طبقه ماست. ما تاکنون اعلام کرده ایم که تامین هزینه بحران از جیب و زندگی ما موقوف! بجای جایزه به سرمایه داران باید دستمزدها افزایش یابد! بیمه ها و خدمات اجتماعی گسترش یابد! رفاه و آزادی حق همگان باشد! کارگران در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد کارگری، پرچم انترناسیونالیسم کارگری و هویت جهانی و منفعت واحد طبقاتی را در مقابل نظام سرمایه داری برمیافرازند. اما نظام بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری با هر درجه بهبود هنوز مبتنی بر بردگی مزدی است. نظام بردگی را باید برانداخت و این کار جنبش بردگان مزدی است! اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهایی جامعه راهی جز انقلاب کارگری علیه سرمایه داری وجود ندارد! طبقه ما در روز اول مه باید

سرمایه داری بشریت را در آستانه نابودی قرار داده است. در جهانی که مالا مال ثروت است، بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. ۳۰٪ جمعیت کارکن جهان در سال گذشته بیکار بودند و بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند. پیامدها و پس لرزه های عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی هنوز در راه است. سونامی فقر و فلاکت و گرسنگی جوامع بشری را تهدید میکند. عالیجنابان دنیای امروز نه فقط راه حل قابل اعتنا و دلگرم کننده ای ندارند بلکه دورنمای تاریکتری را وعده میدهند. در این اوضاع که میلیون میلیون کارگر به خیابان پرتاب و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار جایزه و حمایت دولت از جیب کارگران بهره مند میشوند. بحران اقتصادی کنونی دو راه حل بیشتر ندارد؛ یا سرمایه داری بقا و تداومش را با کوبیدن طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر حل میکند، و یا طبقه کارگر با نفی نظام مبتنی بر بردگی مزدی و استثمار و مالکیت خصوصی، بحران را به نفع بشریت حل میکند. راه سومی وجود ندارد!

از نظر سیاسی، بحران کنونی به معنی بن بست راه حلهای سیاسی طبقه سرمایه دار و بی اعتباری عمومی این نظام در انظار صدها میلیون کارگر است. سیاستهای مبتنی بر بازار آزاد راست افراطی ورشکست شدند و دخالت و مالکیت دولت در کنترل بازار نیز مسکنی موقتی برای تداوم وضعیت پیشین است. همزمان مارکس و نقد مارکسی نظام موجود از اعتبار بی سابقه برخوردار شده و بارقه های سنت رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای از جهان رخ نشان

جهان سرمایه داری در بن بست!

با هیات دائر دفتر سیاسی حزب



یک دنیای بهتر: حتما مقاله و هشدار بان گی مون دبیر کل سازمان ملل در مورد بحران جهان سرمایه داری را دیده اید. بعنوان کمونیستهای قدیمی که سرد و گرم مبارزه کمونیستی را چشیده اید، بالا و پائین بسیاری را در مبارزه کارگری کمونیستی دیده اید، چه احساسی دارید؟ ارزیابی تان چیست؟ تاکیدتان کدامست؟

علی جوادی: دارند به شکست سرمایه داری اذعان میکنند. چه احساسی میکنم؟ احساس حقانیت، احساس سربلندی در بیان حقایق تاریخی، احساس شغف ناشی از پرچمداری از بزرگترین حقیقت تاریخ جهان معاصر در نقد نظام سرمایه داری و همچنین احساس تالم و درد نسبت به مصائبی که این نظام ضد انسانی بر بشریت کارکن و زحمتکش تحمیل کرده است. احساس میکنم که در مکان تاریخی درستی در تاریخ قرار داشتیم. تلاشهای ما، دوندگی های ما، فریادهای ما، بیان واقعیتی انکار ناپذیر بود. ما گفتیم که سرمایه داری مسبب فقر و فلاکت و محرومیت و نابرابری است. ما در مقابل لهله های خام اندیشانه ای که در پس پیروزی بلوک شرق فریاد زده میشد، هشدار میدادیم که این پرچم خام اندیشی ها را باید بر زمین افکند. ما در مقابل تمام کسانیکه فریاد میزدند مبارزه طبقاتی به پایان رسید، کمونیسم شکست خورد، تاریخ به پایان رسید، ایستادیم. تاکید کردیم. پیروزی سرمایه داری جاودانه نیست. پیروزی بازار بر کارگر چیزی جز فقر و ناامنی اقتصادی در مقیاس بین المللی نیست. ما در مقابل تمام جنبشهای ارتجاعی و عتیقی که پا به عرصه حیات گذاشتند و یا مجددا فعال شدند گفتیم که حق با مارکس است. حق با منصور حکمت است. حق با ما است. ما اهل خودنمایی نیستیم. اما جا دارد که بخود و جنبش خود ببالیم. ما بودیم. دریچه ای بودیم

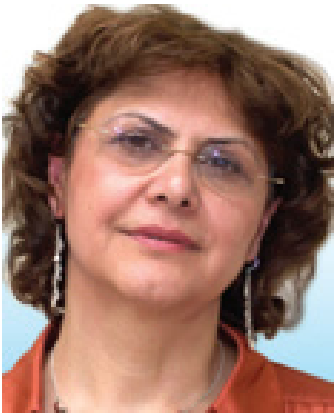
برای بازنگهداشتن پنجره ای که از درون آن افقهای انسانی را جلوی بشریت قرار میداد. این بیان نقش تاریخی ما بود. این نقش را اساسا مدیون منصور حکمت هستیم. شاید کوچک بودیم. اما نفس وجودمان و پرچمی که در دست داشتیم یک حقیقت شیرین و جذاب است. و امروز چشمهای جهان جستجوگر به این واقعیت خیره شده است.

جهان در چند دهه اخیر دستخوش تغییرات بسیاری شده است. تغییراتی که در زندگی انسانهایی که این دوره را از سر گذراندند، وزن و جایگاه تعیین کننده ای خواهد داشت. این دوره ای بود که بازار آزاد و راست و سرمایه داری عنان گسیخته وحشیانه تعرض کرد. حمله شان در واقع تعرضی به بشریت و برابری طلبی و آزادی خواهی انسانی بطور کلی بود. اعلام کردند نظام سرمایه داری جاودانه است. هر اعتراض بشریت کارکن به این نظام را بیهوده قلمداد کردند. و واقعیت این است که اگر بورژوازی در این تعرض موفق میشد، اگر میتوانستند انتقاد و "خطر" سوسیالیسم را به حاشیه جامعه برانند، در آنصورت تنها توحش پیچیده در زوررق تکنولوژی را بخوردمان میدادند. در این دوران تمام قدرت انقلاب تکنولوژیک علاوه بر قدرت دستگاه سرکوب و زندانها و ارتش و پلیس و رسانه در خدمت مقهور کردن و ارعاب و تسلیم جامعه بشری به مقدرات سرمایه معطوف شد. اما نتوانستند. شکست خوردند.

و اکنون دارند به شکستشان اذعان میکنند. از عواقب شکست و اعتراض توده های کارگر و زحمتکش به هراس افتاده اند. این دوران دوران رونق و گسترش و تعرض ما است. دوران جنبش ما که پرچم سوسیالیسم و ایده آلهای انسانی را برافراشته نگاهداشت. دوران ما که در آرمانهای برابری طلبانه و آزادی خواهانه و انسانگرایانه خود تجدید نظر نکردیم، دوران مصافهای بزرگ است. جهان دستخوش یک تجدید نظر فکری و سیاسی در بنیادهای سیاسی و اقتصادی و فکری خود است. بشریت در جستجوی حقیقت است. طبقه کارگر مدرن به طبقه ای جهانی تبدیل شده است. ماهیت و چهره کریه سرمایه داری بار دیگر روشن شده است.

بعنوان کمونیست کارهای زیادی باید کرد. کل پیروزی ممکن است. جدالهای اساسی جهانی اند و خصالت کشوری خاصی ندارند. باید آلترناتیو کارگری کمونیستی را در مقابل این وضعیت قرار داد. به میدان کشیدن یک صف بین المللی کمونیستی کارگری در جهان پر تلاطم امروز وظیفه حیاتی ماست. برافراشتن پرچم کمونیسم مارکس و منصور حکمت امری حیاتی است.

آثر ماجدی: اوضاع جهان بسیار وخیم است. هشدار بانگی مون بسیار واقعی است، اما او تمام حقیقت تلخ و سیاهی که زندگی میلیون ها انسان را مورد تهدید قرار داده است، تصویر نمیکند. باین خاطر که نقطه عزیمت بانگی مون حفظ سرمایه داری است. این هشدار قرار است بورژوازی و طبقات حاکمه را سر عقل بیاورد تا برای جلوگیری از سقوط سرمایه کاری کنند. اینگونه برخورد ها همواره دو هدف را دنبال میکند: 1- به بورژوازی و طبقات حاکمه یک شوک درمانی برای به حرکت درآوردن میدهد؛ 2- به مردم و طبقه کارگر میگوید ما



حواسمان هست، دردتان را درک میکنیم، اعتمادتان از ما سلب نشود، از سرمایه داری و دموکراسی ناامید نشوید. خود این مقاله بخشی از راه حل جی 20 است.

بانگی مون در این رابطه نقش سیاستمداران رفرمیست را بازی میکند. نقش رفرمیسم همواره چنین بوده است. در شرایط وخیم و بحرانی که کل سیستم به زیر سوال رفته است، رفرمیسم برای حفظ آن به میدان میاید. با طرح چند رفرم به نفع مردم، کل نگرش و افق سرنگون کردن نظام را نزد گیرندگان رفرم محو و زائل میکند. این سیاستمداران امید ایجاد میکنند، اما نه امید به یک دنیای سعادتمند و مرفه، بلکه امید به همین سیستم حاکم و استثماری همواره در شرایط بحرانی نقش جریانات رفرمیست تعیین کننده میشود.

در واقع اگر توجه کنید، خود اواما نیز در این شرایط بحرانی دارد کم و بیش چنین نقشی بازی میکند. او از مردم آمریکا و کارگرانی که دارند کرور کرور بیکار میشوند، میخواهد که صبر داشته باشند، میگوید همه باید فداکاری کنیم. بنظر من اگر فرضا جرج بوش از مردم و طبقه کارگر چنین درخواستی میکرد، با شورش و اعتراض آنها روبرو میشد. اما اواما توانسته است تاکنون این دوران سخت و سیاه را با یک آرامش نسبی طی کند. این نقش اصلی اواما در این دوره بحرانی است.



رفتار بورژوازی و جوایز نجومی به سرمایه داران بحدی است که صدای خود دولتها را هم درآورده است. امروز هر دولتی با هر رنگ پرچمی و با هر سابقه ای، یک پلاتنوم واحد دارد: فقر بیشتر، کار بیشتر، فدارکاری جمعی و "ملی"، دستمزد کمتر، خدمات اجتماعی کمتر، ادای سهم طبقه کارگر در حل بحران بنفع بورژوازی! و تمام مسئله بالائی ها حفته کردن این پلاتنوم به طبقه کارگر و وقت خریدن و وعده دادن برای عبور از این شرایط حاد است.

این وضعیت بهترین شرایط برای فعالیت کمونیستی است. تردیدی نیست که موانع یک پیروزی کمونیستی کارگری کم نیستند. از جمله وجود احزابی که قادر باشند نفرت عمومی از سرمایه داری را به عبور از سرمایه داری و انقلاب کارگری علیه این نظم جهانی بسط دهند کلیدی ترین مسئله روز است. فکر میکنم هر کمونیستی در چنین اوضاعی احساس دوگانه ای دارد؛ از یکطرف در متن بی اعتباری سرمایه داری و ورشکسته شدن ایدئولوژی بورژوازی شرایط مساعدی برای گسترش مبارزه انقلابی و کمونیستی مبینند، و از طرفی امکانات و ابزارهای حیاتی این استراتژی درست در این شرایط هنوز مهیا نیستند. فرصت تاریخی ای فراهم شده و مستلزم ماکزیم تلاش برای استفاده از آنست. اعتصاب میلیونی کارگران در هر کشور اگر پرچم سیاسی روشنی بر آن متناظر نباشد به هدر میرود. با اینحال من فکر میکنم مجموعه شرایط امکان پیشروی

غظت این هشدارها تنها به گستره جهانی بحران اقتصادی اشاره ندارند، بلکه به بی اعتباری سرمایه داری دیروز "پیروز" و امروز ورشکسته و بی اعتبار دلالت دارند. بحرانی که بالقوه ظرفیت آنرا دارد که همه جا را فرانسه و یونان کند. بحرانی که در دل خود ظرفیتهای عظیم حرکت رادیکال کارگری علیه نظم بورژوازی را میپوراند. وقتی جامعه اعتمادش از سیستم سلب میشود، وقتی بالائینها راه حلی بجز چلانند بیشتر طبقه کارگر برای حل بحران شان ندارند، وقتی پلیس و نیروی ضد شورش و ایدئولوگها و مذهب و ناسیونالیسم بعنوان سگهای پاسبان سرمایه در این مواقع حاضرتر از همیشه اند، چرا باید جامعه و طبقه کارگر مثل گذشته فکر کند؟ چرا نباید ایده تغییر سرمایه داری را بدون هیچ معرکه گیری آکادمیک بپذیرد؟ بورژوازی آگاهانه این وضعیت را مبینند، بی اعتباری نظامش را مبینند، نفرت جامعه را مبینند، اعتبار منحصر بفرد مارکس و نقد مارکسی به نظامش را مبینند، باید هم نگران باشد.

مسئله بسادگی اینست که جامعه خودکشی نمیکند. طبقه کارگر ناچار است از خودش دفاع کند. دامنه این دفاع و میزان پیشروی و پیروزی میتواند مورد بحث باشد، اما نفس دفاع از خود در مقابل این وضعیت اجتناب ناپذیر است. امروز ارکان آتوریته دولتها و مشروعیت قدرت بورژوازی همه جای جهان سست شده است. دولت دیگر در انتظار مردم آن پدیده "ما فوق طبقاتی" و "همگانی" و "خدمتگزار مردم" نیست. بیش از هر زمان روشن شده است که دولت بورژوازی، چه راست افراطی و چه رفرمیست و چپ و شاهی و مذهبی، ابزار انقیاد طبقاتی و تداوم وضع موجود است. بیش از هر زمان معلوم شده این دولتها عصای دست مفت خورترین و بیکاره ترین و جنایتکارترین بخش جامعه یعنی طبقه بورژوازی است. شناخت

جهان سرمایه داری در بن بست ...

وظیفه ماست که این حرفها را به این گوش ها برسانیم.

او مناسب ترین شخصیت برای حفظ امید مردم به این سیستم خشن و استثمار گر است.

سیاوش دانشور: اظهارات بان گی مون عمق خطری را منعکس میکند که بورژوازی همه جا اینروزها جار میزند. قیلتر دومنیک استراوس کان رئیس صندوق بین المللی پول و نویلی ایسدل رئیس شرکت کوکاکولا نیز بر سقوط اقتصاد جهانی و ضرورت رفرم در سرمایه داری در مقابل "آینده تاریک" سخن گفته اند. امروز همه سران بورژوازی از روسای دولتها و پارلمان نشین ها تا زعمای سرمایه مالی و شرکتهای غول پیکر اقتصادی و همینطور بخش عمده ای از سران اتحادیه ها، کارشان هشدار دادن است. پولهای هنگفت به جیب میزنند و برای نظامشان اظهار نگرانی میکنند. همه در یک موضوع اشتراک دارند و آن اینست که باید با تمهیداتی مقابل سقوط سرمایه داری و تبدیل بحران اقتصادی به یک بحران واقعی سیاسی و اجتماعی را گرفت. در پس این اظهارات طبقه حاکم باید وحشت از عروج انقلاب کارگری و راه حل آنتی کاپیتالیستی علیه وضع موجود را دید. این اعلام نگرانیها اعلام وحشت از "شبح کمونیسیم" است. شبحی که بویژه با اعتبار مارکس و کاپیتال و مانیفست و موج وسیع اعتراض کارگری در کشورهای صنعتی دیگر بطور آشکاری بالای سر بورژوازی در گشت و گذار است.

واقعیت اینست که سرمایه داری در **بحران بی اعتباری** عمیقی بسر میرود. این موضوع از نفس بحران اقتصادی و پیامدهای همیشگی آن بسیار فراتر است. همیشه بحران اقتصادی به بحران بی اعتباری نظم سرمایه بدل نشده و بورژوازی بسیاری از بحران هایش را با مکانیزمی که برای حل آن دارد پشت سر گذاشته است. اینبار وضعیت فرق میکند و درجه و

مسئله اینجاست که در مقابل دنیا و طبقه کارگر جهانی دو آینده وجود دارد. یکی بسیار سیاه و تلخ و دردناک است. بیکاری و فقر بی سابقه و وحشتناک در برابر دنیا قرار دارد. درست است که اوضاع در جهان از نظر اقتصادی عقب مانده تر، واقعا ترسناک و مهیب است، اما در کشورهای جی 20 نیز شرایط بشدت و بسرعت بدتر و بدتر میشود. پیش از آنکه سرمایه داری بر بحران جاری فائق آید، میلیون ها نفر قربانی خواهند شد. چه بسا علاوه بر فقر و گرسنگی ما شاهد تشدید تنش ها و گسترش جنگ نیز باشیم. اما این تنها گزینه نیست. آینده دیگری نیز ممکن است.

باید در نظر داشت که در شرایطی که دنیا بطور گسترده و همگانی با چنین بحرانی روبرو است، سرمایه داری بشدت در اذهان دنیا بی آبرو و بی اعتبار گشته است. این شرایط به یک معنا میتواند مناسب ترین شرایط برای به زیر کشیدن آگاهانه سرمایه داری و برپایی سوسیالیسم باشد. این امید نیز موجود است و همین واقعیت است که این شرایط را به شرایطی پر تلاطم از نظر سیاسی و اجتماعی بدل میکند. کمونیسیم کارگری در این اوضاع مسئولیت بسیار خطیری بر عهده دارد. باید در این شرایط برای پیشبرد و تقویت گرایش کمونیسیم کارگری در میان طبقه کارگر قاطعانه تلاش کرد. ایجاد احزاب کمونیست کارگری باید در برنامه ما قرار داشته باشد. اکنون گوش شنوای بسیار برای حرف های مارکس و منصور حکمت وجود دارد. این

جهان سرمایه داری در بن بست ...

کمونیسم را باز گذاشته است. بورژوازی بسادگی از این معرکه بیرون نمی‌رود و طبقه کارگر ناچار است نوع تشکل و تاکتیک‌ها و ضروریات مبارزه اش را در این رویارویی سهمگین پیدا کند. خود ضروریات مبارزه طبقاتی این اشکال را پیش رو می‌گذارد. واضح است هیچ چیزی "محتوم" نیست، پیروزی و شکست هر دو ممکن اند. اما امروز دوره ای است که چشمها و گوشها باز است، اعتبار نقد رادیکال و کمونیستی بالاست، اعتراض میلیتانت و سنتهای عمل مستقیم کارگری بیش از هر زمان امکان بروز وسیع دارند. وظیفه فوری کمونیسم کارگری و جریانی رادیکال کارگری اینست که پرچمش را علیه این وضعیت برافرازد. باید امکانات و ملزومات این جدال را در تمام سطوح فراهم کرد. بدون مبارزه قدرتمند علیه بورژوازی حتی پیشروی های دوره ای ممکن نیست.

یک دنیای بهتر: ابعاد بحران جهانی سرمایه داری بسیاری را حتی در اردوی چپ شگفت زده کرده است. زمانیکه ما از بحران سرمایه داری نام می‌بریم، آنها (حزب کمونیست کارگری) از "بحران وال استریت" صحبت می‌کرد. زمانیکه ما می‌گفتیم این بحران جهان سرمایه داری است، آنها (حزب حکمتیست) از "بحران اقتصادی آمریکا" نام می‌بردند و ما را به "اغراق گویی" متهم می‌کردند. حق با کیست؟ این وضعیت کدام موقعیت سیاسی و اجتماعی را برای نیروهای متفاوت در طیف "چپ" فراهم می‌کند؟ کدام نیروها می‌توانند رشد کنند؟ کدام نیروها زمین خواهند خورد؟ چرا؟

علی جوادی: این ارزیابی‌ها ناشی از تحلیل سطحی از بحران جهان سرمایه داری و همچنین

"حکمتیست" دارای یک رگه گرایش "ضد امپریالیستی" است. بی دلیل نبود که بحران جهان سرمایه داری را بحرانی "آمریکایی" می‌دیدند.

این تحولات چه نیروهایی را تقویت و کدام نیروها را تضعیف می‌کند؟ بنظر من نیروهایی عمیقاً کارگری و کمونیست از این تحولات نیرو می‌گیرند. هر درجه تحرک طبقه کارگر و اعتراض ضد کاپیتالیستی کارگر راه ما کمونیستهای کارگری را هموارتر می‌کند. جریانات پوپولیست و "ضد امپریالیست" پرچمشان بر زمین خواهد افتاد. مصافهای آتی صحنه جدال جریانات اجتماعی و اصلی جامعه است. جدال کارگر و سرمایه در مرکز این جدالها قرار دارد. جریانات حاشیه ای در این بستر قرار نخواهند داشت. جریانات سوسیال دمکرات، جریانات راست و پوپولیست در این جدالها حاشیه ای خواهند شد. ما چشم به این جدالهای اصلی دوخته ایم.

آذر ماجدی: مسلماً حق با ما است. ما از همان ابتدای بروز علائم بحران، آن را تشخیص دادیم، تحلیل کردیم و در مورد گسترش و عمق آن هشدار دادیم. ضمن اینکه اعلام کردیم اوضاع می‌تواند برای رشد کمونیسم کارگری بسیار مناسب باشد. طولی نکشید که بقیه نیز بر واکن پریدند و از بحران جهانی صحبت کردند. مساله اینجاست که این احزابی که نام برده شد، بدنبال بورژوازی حرکت می‌کردند و تحلیل ارائه می‌دادند. تا زمانیکه تحلیل گران بورژوایی از بحران سرمایه مالی و وال استریت صحبت می‌کردند، آنها نیز همین تحلیل‌ها را با مقداری ادویه مارکسیستی ارائه می‌دادند. زمانی که بورژوازی به سخن آمد و از بحران در سطح جهانی صحبت کرد، این تحلیل گرایان بسیار هوشمند نیز از همین الفاظ استفاده کردند.

ناشی از چرخشهای سیاسی به راست این جریانات است. واقعیت عمق و دامنه بحران اکنون دیگر غیر قابل انکار است. این جریانات دلایل عام و ویژه بحران سرمایه داری حاضر را نمی‌دیدند. گرایش همیشگی نزولی نرخ سود که بالفعل شده است، بحرانهای عقب انداخته شده بعد از سقوط بلوک شرق که انباشته شدند و اکنون عواقب خود را به نمایش گذاشته اند، دلایل عام و خاص این بحران است. اما رهبری حزب موسوم به کمونیست کارگری همان تحلیل های سطحی متفکران بورژوا را تکرار می‌کرد که این بحران "وال استریت" است. مساله را فقط در این سطح می‌دیدند. تحلیلی که هدفش پنهان نگهداشتن جوهر وجودی بحران همه جانبه نظام سرمایه داری است. حزب موسوم به حکمتیست هم دامنه و ابعاد این بحران را نمی‌دید. همانطور که اشاره کردیم مساله را اساساً محدود به بحران "اقتصادی آمریکا" می‌کردند. ابعاد جهانی آن را نمی‌دیدند. درجه ادغام و در هم تنیده بودن اقتصاد جهان سرمایه داری را نمی‌دیدند.

مساله اما این است که چرا چنین تحلیلهایی از جانب این نیروها ارائه شدند؟ پاسخ را نمیتوان در عدم دانش و یا نا آگاهی از ارزیابی مارکسیستی از بحران سرمایه داری جستجو کرد. واقعیت را باید در گرایش سیاسی و جایگاه اجتماعی این جریانات دید. رهبری جدید ح ک ک ک بطور همه جانبه ای از جنبش کمونیسم کارگری در سطوح اجتماعی و نظری و سیاسی دور شده است. ما شاهد یک چرخش همه جانبه و یک گسست در مجموعه موقعیت سیاسی و اجتماعی و نظری این حزب هستیم. این ارزیابی‌ها ناشی از موقعیت کنونی این نیرو است. جریانات پوپولیست هیچگاه منتقد عمیق و همه جانبه سرمایه نبوده اند. حزب موسوم به کمونیست کارگری هم از همین گرایش در رنج است. از طرف دیگر جریانی موسوم به

جالب اینجاست که بورژوازی بیش از یک سال پیش در مورد بحران در کشورهای کمتر توسعه یافته هشدار داد. آن بار هم بانگی مون در مورد شورش گرسنگان که دنیا را ناامن خواهد ساخت هشدار داد. در چندین کشور حدود یک سال پیش شورش گرسنگان عملاً آغاز شد، مصر، هائیتی، کامرون و غیره در این لیست قرار داشتند. آن زمان بورژوازی کوشید بحران را به گردن بالا رفتن قیمت نفت بیاندازد. اما خیلی سریع، ظرف چند ماه قیمت نفت بشدت نزول کرد، ولی بحران حتی عمیق تر و گسترده تر بروز یافت. این بار بورژوازی کوشید که تقصیر را به گردن سرمایه مالی، بورس بازی و بی حساب کتابی سرمایه داری بازار آزاد بیاندازد.

بنظر من اکنون شرایط برای رشد کمونیسم کارگری بسیار مناسب است. سرمایه داری در اذهان عموم کاملاً بی آبرو و بی اعتبار شده است. همه از آلترناتیو سخن می‌گویند. اینجاست که نقش کمونیسم کارگری کلیدی میشود. کدام آلترناتیو؟ پاسخ را ما داریم. باید بتوانیم با اعتماد به نفس به میدان بیاییم.

اکنون بطور مثال، گزینه سرمایه داری دولتی برای بخش قابل توجهی از طبقه کارگر، برای مردم و حتی بخشی از بورژوازی به یک نظام معتبر و بعنوان پاسخ به این شرایط مطرح شده است. این وظیفه ماست که این گزینه را نقد کنیم و جایگاه آن را توضیح دهیم. در میان بخشی از چپ نیز که سوسیالیسم را جز سرمایه داری دولتی نمی‌فهمند، سرمایه داری دولتی در صدر کارشان قرار گرفته است. نقد این گزینه یکی از کارهای اصلی ما در این دوره باید باشد. ضمناً پخش و اشاعه نقد کمونیسم کارگری از شکست انقلاب اکتبر یکی دیگر از نکات کلیدی است. بار دیگر مدل شوروی به موضوع بحث و جدل بدل شده است. اکنون به سهولت و سرعت میتوان از این بحث که سرمایه داری

جهان سرمایه داری

در بن بست ...

مسبب این شرایط است عبور کرد. کمتر کسی با شما در این مورد به جدل خواهد پرداخت. اما در مورد اینکه چه نظامی جوابگو است، بحث پیچیده تر میشود. لذا بسیار ضروری است که ما هم نقد کمونیسم کارگری به مدل شوروی و هم نقد مان به سرمایه داری دولتی را صریح و روشن ارائه دهیم. بنظر من مبحث در راس فعالیت ما باید قرار گیرد.

یک مساله مهم دیگر، مقوله دموکراسی است. برای بخش وسیعی از چپ دموکراسی به شاه کلید حل تمام مصائب دنیا بدل شده است. از نظر آنها دموکراسی پاسخگوی همه دردها است. باید این افسانه را بشکنیم. اشاعه و گسترش نظرات منصور حکمت در این رابطه بنظر من بسیار حیاتی است. اخیرا خوشبختانه نوشته منصور حکمت در مورد "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" به فرانسه نیز ترجمه شده است. باید بگوئیم که این درک از دموکراسی در میان طبقه کارگر و چپ وسیعا توسعه یابد.

ناسیونالیسم معضل دیگر ما است. چپ بطور کلی بشدت به ناسیونالیسم آغشته است. در شرایط بحرانی نیز، اگر آلترناتیو کمونیستی و انترناسیونالیستی گسترش نیابد، ناسیونالیسم کاملا گریبان طبقه کارگر را خواهد فشرد. ما باید مستمرا به نقد و افشای ناسیونالیسم و گسترش دیدگاه انترناسیونالیستی - کارگری بپردازیم.

علاوه بر این مبارزه فکری- سیاسی که اهمیت بسیار زیادی دارد. تلاش برای ساختن احزاب کمونیست کارگری یک وظیفه مهم دیگر ما است. طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی قادر

نتیجه چسبیدن به فاکتها و بینش و تحلیل بورژوازی از بحران و دادن رنگ و لعابی شبه چپ به آن تنها مسخره کرده تئوری مارکسیستی بحران و در بهترین حالت عدم درک واقعه ای است که اتفاق افتاده است. جر و بحث زیادی لازم نبود، اولین پس لرزه های بحران طی یکماه بی اعتباری همه این تئوریه را ثابت کرد و دور ریخت. و این ویژگی دوره های تلاطم است که هر بحثی بسرعت تعیین تکلیف میشود.

آنچه ما در اولین اظهار نظرها راجع به بحران گفتیم جملگی به ثبوت رسیدند. معلوم شد بحران در توقف پروسه انباشت سرمایه و دیکته شدن گرایش نزولی نرخ سود ریشه دارد. معلوم شد برای تحلیل بحران باید از قلمرو و محدوده بازار فراتر رفت و رابطه بروز بحران در قلمرو مبادله را با قلمرو تولید تبیین کرد. بحران از نظر مارکس بدوا توقف در پروسه انباشت سرمایه است. مارکس بحران را بر مبنای تحلیل روابط تولید سرمایه داری، یعنی سرمایه داری چه بعنوان یک نظام تولیدی معین و چه بعنوان نظام بازار مورد بررسی قرار میدهد. شکل مجرد بحران با علت بحران تفاوت دارد. شرایط عام بحران میبایست به وسیله شرایط عام تولید سرمایه داری قابل توضیح باشد. مجاری بروز بحران که عمدتا در مرحله مبادله و در قلمرو بازار و در شکل پولی بحران خود را نشان میدهد تنها به اعتبار توقف در پروسه انباشت سرمایه و تحلیل سرمایه داری بعنوان یک نظام تولیدی قابل توضیح اند.

از نظر سیاسی نیز مسائل متعددی تاکنون تثبیت شدند. اولاً با این بحران عاشورای ضد کمونیستی بازار آزادیها و ترها و سیاستهای آن جملگی ورشکست شدند. تئوریه های بورژوازی یکی پس از دیگری "اشتباهات" شان را تصریح کردند و به "ناباوری عمیق"

نخواهد شد که قدرت را بدست گیرد. در این شرایط بحرانی اگر درست عمل کنیم و سریع و بموقع بجنبیم، میتوانیم احزاب کمونیست کارگری با نفوذی بسازیم. در شرایط بحران، کمونیسم کارگری کاملا قابلیت رشد و نفوذ دارد. بعنوان نیروی پیشتاز کمونیسم کارگری این وظیفه بدوش ماست. کار بسیار سختی است. نیروی ما محدود است. اما ما مجاز نیستیم که این فرصت مهم و حیاتی را از دست بدهیم. در تاریخ یک لحظاتی تعیین کننده اند. بنظر من اکنون ما در مقابل چنین لحظه تاریخ قرار داریم.

سیاوش دانشور: بنظر من دنبال تحلیل های رایج رفتند یا دستکم نطقه عزیمت تحلیلی آنها را پذیرفتند و در سیستم خود بسط دادند. این مسئله عمومی تر بود. تحلیل مسلط از بحران اقتصادی اخیر کمابیش حول "بحران مالی"، "بحران وال استریت"، "میزان حبابها" و غیره دور میزد. این دیدگاهها چیز بیشتری از رسانه ها و تحلیلگران بورژوا نمیگفتند. تحلیل بحران در متد اینها در بهترین حالت به شکل پولی بحران و بحران در قلمرو بازار محدود میشد. از نظر اینها گویا هیچ رابطه ای بین سقوط سرمایه های مالی و ورشکستگی بانکها با پروسه انباشت و تولید سرمایه داری و قانون ارزش وجود نداشت؟! یا شاید فکر میکردند سیاستهای اقتصادی راست افراطی در دو دهه اخیر و دوره ای کسب سود - البته تا ایجاد نشدن حباب - تئوریه های مارکس را از اعتبار ساقط کرده است! این دیدگاهها غیر مارکسیستی و شناخته شده اند. تردیدی نیست حق با مارکس و تحلیل مارکسی از بحران بوده و هست. هنوز هیچ بورژوا و اقتصاد دان رشیدی که بتواند تئوری مارکس را بطور علمی رد کند و تئوری جدید و جامع و کوبنده ای طرح کند ظهور نکرده است. در

شان به سیستم موجود اذعان کردند. راست افراطی و چهارچوبهای اساسی حاکم به سرمایه داری در سه دهه گذشته شکست خورد و جایی گم و گور شد. ثانیا مکان آمریکا در جهان و ادعاهای نظم نوینی اش مبنی بر تنها ابر قدرت جهان کنار گذاشته شد. آمریکا هر ادعائی راجع به خود داشته باشد و هر نقشی که هنوز بتواند بعنوان یک دولت مقتدر سرمایه داری ایفا کند، دوران کلانتر بودن جهان را پشت سر گذاشته است. ثالثا معلوم شد که نهادهای جهانی مانند صندوق بین المللی پول و ناتو به روال سابق نمیتواند ادامه یابد و باید متناسب با مکان اقتصادی قدرتهای درگیر در آن بازتعریف شود. کنفرانس اخیر ناتو و کنفرانس جی ۲۰ و تصمیمات در مورد صندوق بین المللی پول نشان میدهد که این قرقره اینجاها هم باز شده است. رابعا پدیده اوپاما تلاشی برای عبور آمریکا درایندوران پر تنش همراه با شرکا و رقبای جدید است. تلاشی که هنوز آمریکا را در متحد کردن و بخطر کردن دولتها و بورژوازی جهانی قدرتمند نشان میدهد و در عین حال سهم و مکان بقیه را برخلاف یکجانبه نگری و قلدری دوره پیشین برسمیت میشناسد. و مهمتر از همه، معلوم شد طبقه کارگر در اروپا در مقابل سیاستهای طبقه حاکم و شکستن هزینه بار بحران روی دوشش می ایستد. آنچه در اروپا امروز شاهد هستیم برای بسیاری دور از تصور بود.

دور اخیر، دوره رشد اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. دوره رشد و بمیدان آمدن کمونیسم طبقه کارگر در مقابل نظام کاپیتالیستی است. ایندوران بیش از هر زمان دوران بن بست و فروپاشی چپ رادیکال و سنتی و ناسیونالیست است. کسانی ممکن است هنوز به برافراشتن چند پرچم چگوارا و چاوز و امثالهم دل خوش کنند، با دولتهای بورژوائی چپ آمریکای لاتین "دیالوگ انتقادی" داشته باشند و یا اساسا افق شان از آنها قابل تفکیک نباشد. اما بسیار روشن است که دوران این نوع

جهان سرمایه داری در بن بست ...

انقلابیگری غیر کارگری بیپایان رسیده است. وقتی از اوباما تا سارکوزی و مرکل و براون و دیگران دولت را ابزار نجات سرمایه و نظم موجود کرده اند، دولتگرایی اقتصادی چپ رادیکال و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی دود میشود و هوا میرود. وقایع امروز در مقیاسی گسترده تر شباهت زیادی دارد به "ضد آمریکائی گری" و "ملی کردن" های خمینی که چپ رادیکال "ضد امپریالیست" و ناسیونالیست را در دوره "انقلاب ۵۷" خلع سلاح کرد. امروز کمونیسم و سوسیالیسم غیر کارگری افقش کور است و در بهترین حالت به جناح رادیکال طرفدار سرمایه داری دولتی تبدیل میشود. از حزب کمونیست سنتی روسیه تا جریانات متفرقه چپ در اروپا و کشورهای موسوم به جهان سوم تا دولتهای جی ۲۰ علیرغم تفاوتها به افق مشترکی در متن این بحران رسیدند. دولتگرایی و ناسیونالیسم به دو رکن پلاتنفرم این جریانات تبدیل شده است. تا به کمونیسم طبقه کارگر مربوط است، دوره اخیر تنها میتواند دوره تعرض آنتی کاپیتالیستی طبقه کارگر با یک استراتژی مارکسی و کمونیستی کارگری باشد. بقیه راه ها تنها سواری دادن به بورژوازی است.

یک دنیای بهتر: نشست سران ۲۰ کشور صنعتی جهان در لندن، بزرگترین نشست کشورهای صنعتی در دهه های اخیر قلمداد شده است. چرا این بیست کشور؟ هدفشان چیست؟ امیدشان چیست؟ به چه دست یافتند؟ تنشهایشان و توافقاتشان به کدام سو میرود؟ هماهنگی بیشتر یا شکاف بیشتر؟ آیا طرفان جنگی در راه است؟ سرنوشت "رهبری" و "هژمونی" آمریکا در کجای تصویر است؟

علی جوادی: چرا بیست کشور و

اما تعریف و چهارچوبی به این جدالها بخشیده میشود. این هم گوشه ای از حفظ موقعیت عمومی همگی شان است. اما منفعتی که این جریانات را در کنار هم قرار میدهد، واقعیتی خارج از موجودیت و موقعیت هر کدام از نیروهای این مجموعه است. علامت سؤال و خطر بالای سر کل نظام سرمایه داری قرار داده شده است. کشمکش های درون اردوگاهی شان در این چهارچوب فرعی و حاشیه ای است. با معضل اساسی تری مواجه اند. مساله شان شکست و فرو ریزی نظام سرمایه داری است.

بنظر من جنگی در ابعاد جنگ جهانی دوم چندان محتمل نیست. برای جنگ نیروی جنگی لازم است. کمتر نیرویی در کوتاه مدت قادر به شکل دادن به نیرویی در ابعاد قدرت نظامی آمریکا و یا ناتو است. چنین تقابلی تاثیرات مخربی بر کل جهان سرمایه داری و هر بلوکی خواهد داشت. اقتصادی که بتواند بدون اتکا به اقتصاد و یا بازار بلوکهای رقیب بتواند به چنین مانور و پروسه ای تن دهد قابل مشاهده نیست. مسلما آینده را نمیتوان با دقت ریاضی پیش بینی کرد. اما واقعیات کنونی حاکی از شکل گیری چنین روندی نیست. شرایط حاضر با شرایط دوران شکل گیری جنگ دوم جهانی کاملا متفاوت است. بلوک برتر نظامی خود درگیر عمیقترین بحرانهای اقتصادی است. کل اقتصاد آمریکا و اروپا در بر گیرنده دو سوم اقتصاد جهان است. بلوک چین و هند و روسیه نیز توانایی و یا انسجام سیاسی و ایدئولوژیک لازم برای ورود به چنین دوری از کشمکش را ندارند. هر جنگی در عین حال نیازمند ایدئولوژی و سیاست متفاوت برای پیشبردن چنین جنگی در ابعاد جهانی است. خوشبختانه جهان بنا به فاکتورهای متعددی به این سمت نمیرود. اما اگر جنگی در راه باشد. جنگ طبقاتی است. جدال کارگر و سرمایه است که میتواند به قیام و انقلاب کارگری در

جوامعی منجر شود. این آینده محتمل تر است.

رهبری و هژمونی آمریکا موضوعی مورد جدال و کشمکش است. حداقل موقعیت ویژه و منحصر بفرد آمریکا در سطح جهانی به مصاف کشیده شده است. حتی متحدین اروپایی آمریکا این موقعیت ویژه را به چالش کشیده اند. دوران نئوکانسرواتیوها دوران تک رویی و یک جانبه گرایی کامل و همه جانبه آمریکا بود. این سیاست اکنون به اذعان خود رهبری کنونی آمریکا قابل پیشبرد نیست. بر سیاست چند جانبه گرایی تاکید میکنند. اما حفظ موقعیت ویژه و هژمونی آمریکا کماکان هدفشان است. بنظر من سرانجام این جدال به تضعیف موقعیت آمریکا منجر خواهد شد، اما توازن قوای فعلی آنچنان نیست که بلوکی بتواند بمتابه نیروی برتر عروج کند. این کشمکش کماکان ادامه خواهد داشت. یک شکل از دعوای درون اردویی سرمایه جهانی است.

آذر ماجدی: گفته میشود که این بیست کشور روپیم 80 درصد ثروت جهان را تولید میکنند. علت جمع شدن این بیست کشور را این چنین توضیح میدهند. بورژوازی جهانی دریافته است که به تنهایی و هر یک در چهارچوب کشور خودی قادر نیست با این بحران و عواقب آن مواجه شود. بخصوص باید در نظر داشت که سرمایه بشدت جهانی شده است. رشد و بحران سرمایه در هر محدوده ای سریعاً بر کل سرمایه جهانی تاثیر میگذارد. فرضاً کشور چین را مثال میزنند که هنوز از رشد نسبتاً بالایی برخوردار است. اما همان چند درصدی که رشد اخیر آن کاهش یافته است، تاثیرات بسیار وخیمی بر اوضاع کشور چین و بر سرمایه بین المللی خواهد داشت. لذا واقعیات سرسخت زندگی، بورژوازی جهانی و دولت هایشان را دور یک میز مذاکره نشانده است.

سازماندهندگان و شرکت کنندگان کنفرانس بسیار

جهان سرمایه داری در بن بست ...

از کار خود خوشنود اند. میگویند به توافقات بسیار زیادی دست یافته اند. اعلام میکنند که قادرند بحران را بخوبی پشت سر گذارند. اینها بخشا تبلیغات است. زیرا قبولاندن این تبلیغات به مردم، خود بخشی از حل عواقب بحران است. بخشا آن اقداماتی است که بورژوازی بشدت به آن نیاز دارد. لذا اگر بتوانند بر توافقات خود پای فشرند و اگر بتوانند مردم و طبقه کارگر را ساکت و مطیع و امیدوار نگاه دارند، پس از تحمیل یک دوره فلاکت، گرسنگی و تحقیر بر میلیون ها انسان، سرمایه از بحران بیرون خواهد آمد و یک دوره شکوفایی تولید اقتصادی را آغاز خواهد کرد تا دوباره بحران ادواری بعدی ظهور کند.

ضمنا سرمایه پس از عبور از این بحران عمیق و گسترده بسیار قوی تر سر بر خواهد آورد. بسیاری از زیر ساخت ها و تغییرات تکنولوژیک و غیره نیز در این دوره انجام خواهد گرفت. بطور مثال شاهدیم که چگونه دولت باراک اوباما در صدد سرمایه گذاری بر تقویت زیرساخت های تولید در آمریکا است، تا پس از عبور از بحران، سرمایه آمریکایی بتواند در راس سرمایه جهانی قرار گیرد. دوره بحران برای سرمایه همیشه دوره پاکسازی، بازبینی، تقویت نقاط قوت و حذف نقاط ضعف است. ضعفا از صحنه خارج میشوند، قدرتمندها قوی تر از نبرد بیرون میایند. این از اساس نظام سرمایه داری است. باید توجه داشت که تمام این تحولات در متن و چهارچوب نظام سرمایه داری و کارکرد سرمایه و با هدف بهبود این نظام انجام میگردد. وضعیت طبقه کارگر اما وخیم تر میشود. شدت استثمار طبقه افزایش و گسترش می یابد.

در ابتدای کنفرانس اختلاف نسبتا

شدند. این شرایط سیاسی بین المللی بعلاوه بحران شدید اقتصادی یک سیاست جدیدی را از بورژوازی آمریکا طلب میکرد. هم برای مصرف داخلی و هم بین المللی تصویر و سیمای آمریکا باید تغییر میافت و ترمیم میشد. این کار بعهدہ باراک حسین اوباما گذاشته شد. بنظر من برای این مقصود اوباما بهترین و مناسب ترین کاندید است.

در همین مدت کوتاه اوباما قادر شده است که سیمای آمریکا را در اذهان جهانیان به میزان قابل ملاحظه ای تغییر دهد. در عرصه داخلی نیز توانسته است صبر و تحمل را تا میزان زیادی به طبقه کارگر و مردم عادی آمریکا تحمیل کند. این یک موفقیت بزرگ برای بورژوازی آمریکا، چه در عرصه سیاست داخلی و چه بین المللی است. بنظر میرسد که آمریکا سازش بسیاری کرده است. اما این تنها راه حفظ موقعیت آمریکا بعنوان تک ابر قدرت و رئیس جهان است. بنظر من نقش اوباما در کنفرانس جی 20، کنفرانس ناتو و سفر اوباما به ترکیه توانست به بسیاری از اهداف کوتاه مدت دولت آمریکا در جهت ترمیم سیمای ضربه خورده اش، نایل آید. علیرغم بحث در مورد کنار گذاشتن سیاست یک جانبه نگری و حرکت بر مبنای توافق عمومی، آمریکا در این نشست های سران هفته اخیر توانست همچنان در نقش رئیس دنیا ظاهر شود.

سیاوش دانشور: جی ۲۰ اولین بارقه نظم جدید جهانی است. ما پیشتر راجع به این موضوع و اولین کنفرانس آن همین نکته را تاکید کردیم. گوردون براون در بیانیه پایانی کنفرانس همین را تاکید میکند و این "نظم جدید جهانی" جی ۲۰ در مقابل "نظم نوین جهانی" آمریکا طرح میشود که عملا شکست خورد. در این "نظم جدید جهانی" آمریکا یک بازیگر مهم و یکی از شرکا

است و نه رهبر جهان. این نشست کشورهای است که حدود ۸۵٪ تولید و اقتصاد جهان را در دست دارند و اقدامات آنها نیز برسیمای سیاسی و اقتصادی جهان و نهادیش تاثیر جدی و تعیین کننده دارد. جی ۲۰ ظرف کشورهای جدید صنعتی دنیای امروز است که باید بعنوان شرکای جهانی محسوب شوند و سهم هر کدام در مسائل بین المللی و منطقه ای و بازار جهانی معلوم باشد. اینکه سرنوشت این بزرگترین مجمع جهانی سرمایه چه میشود تابعی از آنست که سرمایه داری نهایتا چه پاسخی به وضعیت امروز میدهد. توافقات این نشست علیرغم قطب بندیهای اولیه نهایتا فربه تر کردن صندوق بین المللی پول بود. آنچه رئیس صندوق بین المللی پول و دبیر کل سازمان ملل بعنوان هشدار و راه طرح کرده بودند نهایتا تصویب شد. آمادگی دسته جمعی برای مقابله با بحران جهانی پرچم این نشست بود. این عبارت که وضعیت چگونه ای است که هیچ کشوری به تنهایی کاری از دستش بر نمی آید، اگر از یکسو به عمق بحران و راههای فوری جهانی تاکید دارد، از سوی دیگر به مکان کشورها و سهمشان در مقابله با این اوضاع و برسمیت شناسی آن تاکید دارد. بحث تغییر قوانین نظارتی حاکم بر صندوق بین المللی پول بویژه از جانب چین و دیگران تعرض دیگری به موقعیت سیاستهای آمریکا در تعیین سیاستهای این صندوق بود. مبنای توافقات جی ۲۰ امروز برگرداندن اعتماد به بازار و مهمتر به مردم است. یعنی خطری که هر لحظه تهدید آن بیشتر میشود. در این مورد همه توافق دارند و همه برای نجات نظام شان هر کاری میکنند. اختلافات شان نیز در همین متن باید به تعیین تکلیف مکان قدرتهای مهم و حوزه نفوذ و سهم آنها در چهار گوشه جهان منجر شود. سیاست آمریکا در ایندوره راه آمدن با شرکا و "پیشرو" شدن در اتحاد جهانی با در نظر گرفتن بقیه است. امری که تاکنون با استقبال مواجه شده است. روشن است که دنیای امروز مملو از تضاد منافع دولتهای سرمایه داری است و همینطور جدال قدرت مبنای

جهان سرمایه داری

در بن بست ...

روشنی دارد. وضعیت امروز اینگونه است که هر دولتی در مهار بحران ذینفع است و در عین حال برای تامین منافع و موقعیت خود در دنیای جدید تلاش میکند. این نهاد آستن بلوکهای جدید است. یعنی جدالهای پیشین قدرتهای سرمایه داری در متن بحران جهانی و معضلات جدید در ظرفیت و شرایط جدیدی به پیش میروند.

همواره با هر بحران اقتصادی مسئله خطر جنگ مطرح شده است. من فکر میکنم جنگ به معنی وسیع و جهانی آن امروز در دستور نیست. اما جنگ به معنی منطقه ای و در "کانونهای بحران" همواره وجود خواهد داشت و چه بسا تشدید شود. تروریسم دولتی آمریکا و ناتو هنوز یک برگ مهم بازی است. اما جنگ به معنی جدال کشورهای سرمایه داری برای حل بحران و یا اعاده رهبری دنیای موجود، مادام که چهارچوب قدرت و نفوذ جهانی به فرجام نرسیده است، هنوز ضروری نشده است. جنگهای جهانی و وسیع معمولاً بر سر تجدید تقسیم جهان رخ داده است. بدنبال سقوط بلوک شرق و دنیای دو قطبی، قرار بود نظم نوین جهانی بوش و اعاده رهبری آمریکا در جهان خلا قدرت و رهبری جهان را پر کند. این استراتژی شکست خورد و قبل از شکست آن بحث دنیای چند قطبی مطرح بود. بحران اقتصادی موجود این روال را پیچیده تر و سریع تر کرده است. آنچه روشن است آمریکا دیگر رهبر بلامنازع جهان نیست و دارد خود را با دوره جدید و شرکای جدید تطبیق میدهد. در عین حال هژمونی سیاسی و دیپلماتیک و نقش آمریکا را در جهان هنوز کشور دیگری پر نکرده است. هنوز ائتلافهای پایدار بلوکهای سرمایه داری که سیاستها و منافع متفاوتی را دنبال میکنند شکل نگرفته اند.

هنوز آمریکا علیرغم ورشکستگی راست افراطی و شکست در عراق و بحران اقتصادی عمیق دارد نقش کلیدی بازی میکند. اوپاما توانسته است چهره آمریکا را در قیاس با دوران بوش تغییر دهد. اوپاما سیاستمدار دوران پایان یکجانبه نگری آمریکائی و قلدری آنست. اما آمریکا بدلایل اقتصادی تا فتح مجدد رهبری جهان راه طولانی و صعب العبوری پیش رو دارد.

یک دنیای بهتر: چشم انداز این بحران و اوضاع ملتهب سیاسی حاضر را کدام می بینید؟ یک میلیارد گرسنه، گسترش روز افزون لشکر بیکاران، در ماههای گذشته جمعیتی بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر بیکار شده اند، تخمین میزنند که ۳۰ میلیون در اروپا بیکار خواهند شد. سیاست رسمی شان تلاش برای تحمیل بار بحران بر شانه های توده های کارگر و مردم زحمتکش است. از حذف خدمات اجتماعی شروع کرده اند. اما مقاومت عظیمی در مقابلشان شکل گرفته است. آیا میتوانند مانند همیشه با این سیاست خود را نجات دهند؟ تفاوت این بحران با بحرانهای تاکنونی به لحاظ سیاسی و اقتصادی کدامست؟ کدام آینده را محتمل میدانید؟

علی جوادی: واقعیتی مسلم است. این بار برخلاف بحرانهای چند دهه گذشته، جهان سرمایه داری با مقاومت و اعتراض جدی طبقه کارگر بمتابه یک جزء مهم تحولات سیاسی حاضر مواجه است. اعتراضات کارگری در یونان، فرانسه و انگلیس گوشه هایی از واقعیتی است که میتواند شکل دهنده تحولات آتی باشد. طبقه کارگر فرانسه اکنون پرچمدار مبارزه کارگری در سطح طبقه کارگر است. بنظر من نمیتوانند بسادگی بار بحران اقتصادی را بر دوش توده های مردم قرار دهند. اما سرنوشت این جدال از پیش رقم نخورده است. تابعی از قدرت مقاومت متشکل و سازمان یافته

طبقه کارگر جهانی است.

آنچه این بحران را از بحرانهای چند دهه اخیر مجزا میکند، واقعیات سیاسی معاصر و همچنین دامنه و عمق آن است. این بحران کل جهان سرمایه داری است. الگوی مسلط و غالب سرمایه داری در برابر توده های کارگر و زحمتکش جهان شکست خورده است. خودشان هم بعضاً به این شکست اذعان میکنند. سرمایه داری در برابر تناقضات ذاتی اش دچار بحران و شکست شده است. از این رو مساله اساساً به صورت شکست و افول سرمایه داری فورموله شده است. سرمایه داری و سرمایه دار بار دیگر در اذهان بخشهای وسیعی از جامعه بشری بصورت نظامی انگلی ترسیم شده است. مشتی استعمارگر که از قبل استعمار کارگران زندگی میکنند. حاصل این تغییر و تحولات به حساب طبقه مدعی و سیستم الگوی اقتصادی آلترناتیو نوشته خواهد شد. طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری.

راه حل وضعیت موجود، پایان دادن به وضعیت موجود است. این نظام سرمایه داری است. تا هست وجودش مسبب فقر و فلاکت و گرسنگی و محرومیت در سطح جهانی برای بخشهای وسیعی از جامعه بشری است. راه حل اش برای جامعه بشری در نابودی اش و استقرار جامعه آزاد کمونیستی است. هم پیروزی و هم شکست هر دو محتملند. اما شرایط بیش از هر زمان برای پیشروی امر کارگر و کمونیسم و سازماندهی انقلاب کارگری مهیا است. دوران سرنوشت سازی است. کمونیسم کارگری، کمونیسم بدون تخفیف، کمونیسم مارکسی راه حل معمای بشریت است. این واقعیت را با قدرت طبقه کارگر باید به آلترناتیو وضعیت موجود تبدیل کرد.

آذر ماجدی: همانطور که در

پاسخ به سوالات بالا اشاره کردم، اوضاع بسیار وخیم، تاریک و سیاه است. خطر مرگ و گرسنگی بر بالای سر میلیون ها نفر قرار گرفته است. عمق و گسترش بحران اخیر از هر زمان دیگری بیشتر است. ما اکنون شاهد بروز یک بحران وسیع بجای دو سه بحران از سر گذرانده شده ایم. شکست شوروی و بلوک شرق موجبات از سر گذاردن یک بحران گسترده را برای بورژوازی فراهم آورد. دست یابی به یک بازار وسیع در این بخش از دنیا بحرانی که در اواخر دهه 80 و اوایل 90 در حال شکل گیری بود را سریعاً تخفیف داد. بعلاوه رشد تکنولوژیک یکی دیگر از عوامل کاهش بحران بود.

این واقعیت که بحران جاری دارد بیک معنا جور بحران های کاملاً بروز نیافته سابق را نیز میکشد به عمق و گسترش این بحران افزوده است. از سوی دیگر سرمایه کاملاً جهانی شده است و امکان دست یابی به بازار های جدید برای صدور سرمایه مانند دوران جنگ جهانی اول و دوم در مقابل بورژوازی قرار ندارد. تحمیل فقر، گرسنگی و ناامنی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده بر مردم از عواقب اجتناب ناپذیر این بحران است. لیکن در صورت سازمانیابی انقلابی طبقه کارگر و صف آراییی در مقابل بورژوازی میتوان در کوتاه مدت عواقب دردناک بحران را کاهش داد و در دراز مدت سرمایه داری را به زیر کشید.

این یک راه حل معتبر و ممکن است. بسیار سخت است اما امکانپذیر است. این بهترین شرایط برای نقد رفرمیسم و سندیکالیسم در میان جنبش طبقه کارگر است. کارگران بهتر از هر زمانی کمبوها و سازشکاری سندیکالیسم را بطور روزمره تجربه خواهند کرد. در متن یک مبارزه جدی عملی میتوان سندیکالیسم را در برابر نقد کمونیستی کارگری کنار زد و آلترناتیو شورایی و دموکراسی

جهان سرمایه داری در بن بست ...

مستقیم را در مبارزه طبقه کارگر جاری کرد. مساله اینجاست که اکنون دنیا و طبقه کارگر بیش از هر زمانی به کمونیسم کارگری در تمام وجوه تئوریک، سیاسی و عملی نیازمند است. کمونیسم کارگری باید هم برای بهبودهای روزمره در زندگی مردم و طبقه کارگر دخالت کند و هم برای سازماندهی انقلابی طبقه کارگر بکوشد. کمونیسم کارگری باید در هر پیکت کارگری، در هر اشغال کارخانه و تحصن کارگری حضور داشته باشد. باید بکوشد کارگران را برای گرفتن حق روزمره شان و حق نهایی شان هر دو سازمان دهد و به جلوی صحنه بکشد. این رمز پیروزی کمونیسم کارگری است. هیچ چیز قابل پیش بینی نیست. همه چیز به تلاش و هوشمندی کمونیسم کارگری و به سازمانیابی انقلابی طبقه کارگر بستگی دارد. یک روزنه به سوی سعادت و رهایی بشریت، بسوی آزادی و برابری گشوده شده است. ما وارد لحظات تعیین کننده ای از تاریخ بشریت میشویم. آیا قدرت، هشیاری و بصیرت برای پیروزی را خواهیم داشت یا خیر به فعالیت آتی ما بستگی دارد.

سیاوش دانشور: این بحران عمیق ترین بحران جهان سرمایه داری است. امری که امروز توسط خود بورژوازی به آن اذعان میشود. چند ماه پیش مقایسه این بحران با بحران دهه ۳۰ بنظر عده ای نامتناسب می آمد. امروز خودشان میگویند عمیق ترین بحران اقتصادی در جهان سرمایه داری رخ داده است. از نظر سیاسی این بحران همانطور که اشاره شد با بحران بی اعتباری سرمایه داری و لکنت زبان گرفتن کل بورژوازی روبرو است. یک ورشکستگی عمیق سیاسی و ایدئولوژیک همراه با ورشکستگی اقتصادی اتفاق افتاده است. چهارچوبهای

ای که جنبشها و گرایشات ریشه دار جوامع طبقاتی امکان عرض اندام و رشد و جذب نیرو دارند. اگر بحران عمق بیشتری پیدا کند و تمهیدات تاکتونی به سنگ بخورد، دوره چپ مرکز بورژوازی بسرعت تمام میشود و زمینه عروج جریانات راست فاشیستی در اردوی طبقه حاکم فراهم میشود. بارقه هائی از این را هم اکنون میتوان دید. در اردوی طبقه کارگر نیز سیاست و سنت رادیکال کارگری بیش از هر زمان امکان رشد دارد. امروز دوره سیاستهای رادیکال و کمونیستی است. تردیونیونیسیم و سوسیال دمکراسی و سرمایه داری دولتی و ناسیونالیسم چپ و آنتی گلوبالیزاسیون و پروتکشنیسم اقتصادی پاسخی برای این اوضاع ندارند.

تنها راه حل کمونیستی طبقه کارگر و سیاست و خط مشی انترناسیونالیستی کارگری میتواند چشم اندازی در مقابل این وضعیت قرار دهد. این آینده ممکن و مطلوب و ضروری است. اما تحقق آن تماما بسته به این است که طبقه کارگر در پاسخ به بحران چکار میکند. پراتیک کمونیستی کارگری به معنی وسیع کلمه و پاسخ به نیازهای ایندوره مبارزه طبقاتی کلید پیشروی است.

یک دنیای بهتر: اما مساله بر سر تغییر این واقعیت زمخت و خشن است. چگونه؟ جدالهای آتی، نبردهای فردا را چگونه باید سازمان داد؟ حلقه های گرهی کدامند؟ به چه معضلاتی باید پاسخ داد؟ راه پیشروی را چگونه باید هموار کرد؟ معنای تمام این تحولات برای حزب اتحاد کمونیسم کارگری چیست؟ در ایران مساله چگونه است؟

علی جوادی: مساله بر سر تغییر جهان کنونی است. تردیدی نیست برای ما کمونیستهای کارگری مساله سازماندهی و فراهم کردن ملزومات چنین تغییراتی است. جدالهای آتی

اساسا خصلتی جهانی دارند. ویژگی های محلی و کشوری در مقایسه با مسائل اساس جهانی حاشیه ای و فرعی ترند. اگر موقعیت حاضر دستور عمل خاصی در مقابل حزب ما قرار دهد بنظر من همین مساله است. جدال کار و سرمایه اکنون جدالی جهانی است. باید برای این نبردها آماده شد.

اما راه پیشروی را تنها با شکل دادن به احزاب کمونیستی کارگری از جنس حزب اتحاد کمونیسم کارگری میتوان هموار کرد. در این مبارزه طبقاتی نمیتوان و نباید به کسب امتیازاتی اکتفا کرد، نمیتوان فقط جلوی تعرض به صفوف طبقه کارگر را سد کرد، مساله تغییر اساسا به تصرف قدرت سیاسی و شکل دادن به جدالی در این عرصه پیش برد. حزب ما دارای تجربه غنی کمونیسم کارگری و همچنین روشن بینی و صلابت سیاسی کمونیسم مارکسی و منصور حکمت است. این پرچم را باید در سطح جهانی برافراشت. بنظر من این بخش از کار ما باید جایگاه برجسته تری در دوران حاضر در سوخت و ساز حزب ایفا کنند.

مساله به این صورت است. پیشروی کمونیسم کارگری در ایران و تصرف قدرت سیاسی تأثیرات خیره کننده ای در سطح منطقه و جهان بدنبال خواهد داشت. قدرت گیری کمونیسم و طبقه کارگری در جامعه ای مانند ایران یک تحول عظیم سیاسی است. از طرف دیگر هر درجه پیشروی طبقه کارگر و کمونیسم در سطح جهانی باید به پیشروی کمونیسم کارگری در ایران تبدیل شود. باید کاری کرد که نبض طبقه کارگر چه در ایران و چه در اقصی نقاط جهان با هم بزند. ما باید در پروسه سهم بسزای خود را ایفا کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در دوران آتی باید جایگاه ویژه ای به این مجموعه مسائل بدهد. ما میتوانیم زمینه

جهان سرمایه داری در بن بست ...

ساز تحولی جدی در این راستا باشیم.

آنر ماجدی: این سوالاتی بسیار مهم و استراتژیک است. متأسفانه کمونیسیم کارگری در موقعیت پراکنده ای قرار دارد. بنظر من نقش کمونیسیم کارگری ایران در این بحران بسیار تعیین کننده است. چرا؟ بخاطر بیست سال سنت و مبارزه تئوریک، سیاسی و حزبی کمونیسیم کارگری در ایران. به این خاطر که کمونیسیم کارگری بعنوان یک جنبش و پدیده ای حزبیت یافته و منصور حکمت بعنوان یک رهبر فکری و سیاسی انقلابی کمونیست در میان چپ و جنبش کارگری ایران بسیار شناخته شده اند.

لذا حزب اتحاد کمونیسیم کارگری یک وظیفه و رسالت بسیار مهم بر دوش دارد. کار بسیار هرکولی در مقابل حزب ما قرار گرفته است. پیروزی اجتناب پذیر و قطعی نیست. ما بعنوان کمونیست های کارگری که بعضاً 30 سال از عمرمان را برای پیروزی کمونیسیم صرف کرده ایم، در این لحظات تعیین کننده باید آرایش جدیدی بخود بگیریم. نقش مبارزه انترناسیونالیستی ما در این دوره صد چندان میشود. باید نقشه عمل خود را دقیق تعیین کنیم. ترجمه و انتشار وسیع آثار منصور حکمت یکی از وظایف اساسی ما است که باید با انرژی صد چندان بر آن متمرکز شویم. تماس نزدیک تر با جنبش کمونیستی بین المللی بویژه در اروپا یک وظیفه اصلی دیگر ما است. باید با قاطعیت، با امید به پیروزی کمونیسیم کارگری و با انتکاء هر چه بیشتر بر گنجینه تئوریک و سیاسی منصور حکمت پا در این راه بگذاریم.

مردم ایران نیز با شرایط بسیار سختی دست و پنجه نرم میکنند. تأثیرات بحران اقتصادی جهانی را بر اقتصادی سرمایه داری فی الحال بحران زده ایران کاملاً

مشهود است. مبارزه حزب ما در ایران نیز باید به همان شیوه تاکنونی اما با شدت بیشتر ادامه یابد. رشد نفوذ و سازمانیابی طبقه کارگر، بویژه در این شرایط، در هر گوشه ای از جهان بر سایر نقاط تأثیرات مثبت خواهد داشت. باید تکرار کنم: شرایط بسیار سخت و وخیم و تاریک است. اما در عین حال یک روزنه مهم بسوی رهایی و سعادت، آزادی و برابری، بسوی سوسیالیسم گشوده شده است. باید گفت گل همینجاست، همینجا برقص.

سیاوش دانشور: در جنبش کارگری اروپا و مشخصاً در کشورهای معینی ما باید تلاش کنیم سنت رادیکال کارگری و ملزومات پیشروی آن را تقویت کنیم. واقعیت اینست که دنیای امروز بگونه ای است که الگوها بسرعت تسری می یابند و بسرعت بیشتری الگوها و سیاستهای قدیمی و ناکارا حاشیه ای میشوند. سیاست ما شرکت فعال در جدالهای موجود به تناسب قدرت و توانمان است. بعنوان کمونیست و انترناسیونالیست مبارزه هر بخش از طبقه کارگر در هر گوشه جهان مبارزه واحد طبقه ماست. در عین حال باید فوکوس سیاسی داشت. باید روندهائی را تقویت کرد و سیاستهای را نقد و ایزوله کرد. ما از مبارزه و جنگ طبقاتی دفاع میکنیم اما این دفاع مشروط است. ما از هر سیاست حاکم به این تلاشهای برحق نه فقط دفاع نمیکنیم بلکه موظفیم سیاستهای ضد کارگری را که خود را به زبان اعتراضی کارگران تبدیل کرده اند نقد و افشا کنیم. ما موظفیم در هر مورد سیاست کمونیستی را طرح و برای اشاعه و اتخاذ آن بکوشیم.

باید تصریح کرد که بحران اخیر و مسائلی که به جلو صحنه رانده است، سیاستهای حاکم بر چپ جامعه غربی را که اساساً ناسیونالیسم و دولتگرایی و "ضد

امپریالیسم" است بیش از پیش ورشکست کرده است. بستر اصلی جنبش اتحادیه ای نیز اساساً سیاستهای دولتها را پیش میبرد. همینطور دوران جنبشهای رنگین کمانی بعد از پایان جنگ سرد بسر رسیده است. خوشبختانه صورت مسئله بیش از هر زمان سر جای واقعی خود قرار گرفته است. ضدیت با کاپیتالیسم و اینکه این نظام جوابگو نیست دارد ورد زبانها و شعار تظاهراتها میشود. یک جنبش وسیع و عینی علیه سرمایه داری وجود دارد. این جنبش میتواند و باید توسط کمونیسیم طبقه کارگر در مرتبه بالاتری قرار بگیرد. باید موانع فکری و سیاسی و پراتیکی این امر را جواب داد. آیا از نظر سیاسی ضدیت با کاپیتالیسم به مطلوبیت یک آلترناتیو سوسیالیستی در سطح توده ای تبدیل خواهد شد؟ این یک امکان واقعی است و هر روز بورژواها به زبان دیپلماتیک آنرا هشدار میدهند. معضلات این آینده ناآمدگی سیاسی و تشکیلاتی است. مارکس معتبر است، حرف کمونیستی خریدار و گوش شنوا دارد، رادیکالیسم و خواستن نیرو جذب میکند، آمدگی و عصبانیت و نفرت عظیم است. بورژوازی نگران شورش و انقلاب علیه نظم موجود است و بشدت در موقعیت دفاعی قرار دارد.

و این دوره کوتاه و مقطعی نخواهد بود. امکان عینی بمیدان آمدن و ابتکار عمل گرفتن سنت رادیکال کارگری وجود دارد. در همین اروپای غربی ما شاهد شکلگیری سازمانهای رادیکال کارگری و احزاب چپ تر خواهیم بود. هم اکنون فرانسه یکموردش با عنوان "حزب ضد سرمایه داری نوین" بیرون داده است که در مدت کوتاهی وسیعاً رشد کرده است. ایجاد احزاب کمونیستی و سوسیالیستی کارگری زمینه عینی و واقعی دارند. رویدادهای دو سه هفته اخیر در اروپا، از اعتصاب عمومی فرانسه تا تظاهراتهای وسیع در لندن و پاریس و

فراکفورت و برلین و استراسبورگ و غیره، شعارهایی که طرح شدند، ظرفیتی که برای زیر سوال بردن قانون و نظم موجود بروز داده شده است، همه این تصویر تفاوت بنیادی با چند سال پیش دارد. در اروپا نسیم جدیدی میوزد که بنیاد آن اعتراض پرولتاریای صنعتی و اعتراض علیه سرمایه داری است. سیاستها و روشهای گرایش رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای رخ نشان میدهد. همین روند نیازها و اقدامات را نیز برجسته میکند. به نظر من میبانی یک سیاست کمونیستی کارگری و مشخص تر وظیفه حزب ما باید روی این جوانب متمرکز شود:

طبقه کارگر به حزب سیاسی کمونیستی نیاز مبرم دارد. این نیاز باید برجسته شود و در رفع موانع آن کوشید. همکاری فشرده تر و ایجاد تماس با جریانات و محافل کمونیستی کارگران، رساندن آثار منصور حکمت و نقدهای پایه ای به این محافل، تاکید بر ضرورت احزاب کمونیستی کارگری و توده ای که آلترناتیو سوسیالیسم را در مقابل کل جامعه قرار میدهد، یک حلقه کلیدی سیاست ما باید باشد.

باید راجع به آلترناتیو کارگری مرتباً حرف زد و بر میرمیت آن تاکید کرد. چه خود طبقه کارگر و چه جامعه در مقیاس وسیعتر باید ممکن بودن و مطلوب بودن تغییر را در ابعاد اجتماعی تری حس کند و افق آن را داشته باشد. مقابله با حمله به معیشت طبقه کارگر حیاتی است اما باید متوجه بود که آنها سه قدم عقب

جهان سرمایه داری

در بن بست ...

میشناسند و ما در بهترین حالت دو قدم را پس میگیریم. حتی تحمیل اصلاحاتی به طبقه حاکم به نفع طبقه کارگر و شهروندان بدون یک جنبش وسیع توده ای و رادیکال ممکن نیست. باید جنبش کارگری اروپا پای اعلام سلب از سرمایه داری برود.

باید با ناسیونالیسم چه در زبان دولتها و رسانه ها و چه در سیاستهای اقتصادی، همینطور در میان چپ غیر کارگری قاطعانه مقابله کرد. این سلاح مخرب ایدئولوژیک امروز بورژوازی برای ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر است. این وظیفه تعطیل ناپذیر کمونیستهای انترناسیونالیست و کارگران پیشرو است.

دولتگرایی اقتصادی را که اینروزها "سوسیالیزه کردن" توسط بورژواها نام گرفته است باید بعنوان سیاستی ضد کارگری و ضد سوسیالیستی در هم کوبید. طبقه کارگر باید در متن این تحولات تصویر خود از سوسیالیسم و کمونیسم را به جامعه بدهد. این یک گوشه جدال وسیعتر کمونیسم و آنتی کمونیسم است.

دمکراسی بوی گندش دنیا را ور داشته است. از دمکراسی آپارتایدی قومی و مذهبی و دمکراسی موشک

کروزی تا دولتهای "منتخبی" که کارشان فقط دزدی از جیب کارگران و ریختن به جیب بورژواها است. دولت و نظام بورژوائی امروز زیر سوال است. مقابله وسیعتر علیه سرمایه داری در سیاست و تبلیغات کمونیستی و تاکتیک روز باید در دستور جنبش ما قرار بگیرد. تقویت جهتگیری ضد کاپیتالیستی جنبش امروز حیاتی است.

دامن زدن و تقویت به سنت رادیکال کارگری یک امر کلیدی و حیاتی دیگر است. تردیدی نباید داشت که اتحادیه ها کنار بورژوازی می ایستند و عمده آنها تاکنون و در متن همین بحران ایستاده اند. اتحادیه ها در این جنگ کارگران را به مسلخ بورژوازی میبرند. طبقه کارگر به سیاست سازماندهی شورائی، به سیاست کنترل کارگری، به روشهای عمل مستقیم کارگری در این دوره نیاز حیاتی دارد.

قلمرو مطالبات رفاهی شعارهای ما برخلاف سیاست "فداکاری جمعی" ناسیونالیستی و بورژواها، بر مبنای تامین یک زندگی مرفه برای طبقه کارگر و همه انسانها متکی است. امکانات مادی تامین یک زندگی مرفه برای همگان وسیعا وجود دارد. اولویت از نظر ما نه "نجات سرمایه" بلکه نجات انسانها از سرمایه است.

سیاستهای اقتصادی رژیم و اخیرا تجویز اسلامی سفت کردن کمربندها با عنوان "تغییر الگوی مصرف"، و با ارتش بیکاری و فقر و گرسنگی طبقه کارگر، بعید است اختناق بتواند زیاد دوام بیاورد. این تصور که در فرانسه و لندن و آلمان و یونان و هر گوشه اعتراض موج بزند و کرور کرور پلیس و نیروی ضد شورش در خیابان باشد، و ایران و مصر و ترکیه و پاکستان جزیره آرامش باشد، تصویری عمیقا اشتباه است. اعتراض طبقه کارگر در اروپا تأثیرات مستقیم و بلاواسطه بر جنبش کارگری ایران دارد. در ایران تقویت روزمره حزب در قلب جنبش کارگری با افق سرنگونی سرمایه داری توسط یک انقلاب کارگری وظیفه تعطیل ناپذیر ماست.

ایران در یک مقیاس کلی تر از این اوضاع جدا نیست. بحران جهانی است و گریبان سرمایه داریهای ورشکسته مثل ایران را سخت تر میگیرد. در ایران بورژوازی اسلامی پاسخش چند درجه شدیدتر از پاسخ همتایان غربی اش است. دورنمای فقر و فلاکت بیشتر طبقه کارگر - چه رژیم با آمریکا بسازد و چه نسازد- چشم انداز کل بورژوازی ایران است. طبقه کارگر ایران از رویدادهای بین المللی تأثیر میپذیرد و ظرفیت بیشتر و سنت قویتری برای حرکت رادیکال علیه سرمایه داری دارد. اگر در ایران اختناق مانع نبود، کارگران در هر گوشه شوراها و سازمانهای مستقل کارگری شان را برپا میکردند و بسرعت جامعه را حول جنبش کارگری قطبی میکردند. با

سخنرانی آذر ماجدی در

دومین کنفرانس بین المللی لائیسیته

روزهای شنبه و یکشنبه ۴ و ۵ آوریل در پاریس، دومین کنفرانس بین المللی لائیسیته با شرکت بیش از ۳۰۰ نفر برگزار شد. آذر ماجدی رئیس سازمان آزادی زن و عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری از سخنرانان این کنفرانس بود.

آذر ماجدی در سخنرانی اش که به زبان فرانسوی ایراد شد از جمله به شکلگیری دو گرایش راست و چپ در جنبش سکولاریستی اشاره کرد که مواضع یکسانی ندارند. آذر ماجدی بر ناکافی بودن سکولاریسم و تامین پاسخی برای برابری زن و مرد بعنوان یک هدف مهم تأکید کرد. او بر این نکته تأکید گذاشت که در جدال تروریستی دنیای امروز، جریان سکولاریستی نباید مستقیم و غیر مستقیم جانب یک اردو را بگیرد بلکه باید تقابل با هر دو طرف از ارکان سیاسی قطب سومی باشد که بر سکولاریسم و آزادی و برابری تأکید دارد. همینطور آذر ماجدی بر تداوم تلاشها برای تقویت و شکل دادن به جنبش مستقل در مقابل دو قطب تروریستی، بر دفاع از حقوق مدنی و مقابله با راسیسم و سیاستهای یکجانبه تأکید کرد.

متن سخنرانی آذر ماجدی و نوار ویدئویی آن در روزهای آتی در سایت حزب منتشر میشود.

سازمان آزادی زن

۱۹ فروردین ۸۸ - ۸ آوریل ۲۰۰۹

ایران خودرو؛ شروع اخراج کارگران در سال جدید!

بنا به خبر دریافتی، با آغاز به کار شرکت ایران خودرو در سال جدید موجی از اخراجها و بیکار سازیهای کارگران شروع شده است. روز شنبه پانزدهم فروردین ماه 60 نفر از کارگران قراردادی شیفت شب سایت یک ایتکو پرس بدون هرگونه اعلام قبلی از کار اخراج شدند. در روز شنبه در حالیکه این کارگران قصد ورود به محل کارشان را داشتند توسط نگهبانی از ورود آنها ممانعت بعمل آمد و به کارگران اعلام شد شما اخراجید!

در میان کارگران اخراجی سایت یک ایتکو پرس تعدادی از کارگران قدیمی که در اعتصاب و اعتراضات گسترده پایان سال 87 برای نقد کردن دستمزدها و عیدی پایان سال شرکت داشتند دیده میشود! همچنین طی چند روز گذشته 4 نفر از کارگران قدیمی سایت دو ایتکو پرس بدون هیچ عذر و بهانه ای از کار اخراج شده اند. یکی از کارگران اخراجی میگفت: دارند بخاطر اعتراضاتی که پایان سال داشتیم از ما انتقام می گیرند. کارگران معترض و قدیمی را اخراج می کنند، کارگران جدید و کم تجربه را به کار می گیرند تا بیشتر بچایند، تا مزاحم و موی دماغ نداشته باشند. لازم به ذکر است که اخراجها در روزهای اول سال در مراکز مختلف کارگری در جریان است. در همین روزهای اول سال در مراکز کارگری آذربایجان غربی از جمله در تراکتور سازی و نساجیها و شهرک صنعتی صدها کارگر بدون هیچ دلیلی اخراج شدند.

سایت یک و دو ایتکو پرس از مجموعه های پرسی اصلی و مهم ایران خودرو با بیش از 1700 کارگر قراردادی و سفید امضا با قراردادهای یک طرفه است. کار پر خطر و سنگین طی شیفتهای فشرده در این مراکز از جمله روال عادی و روزمره استنمار کارگران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ فروردین ۱۳۸۸ - ۸ آوریل ۲۰۰۹

سایپا یدک؛

کار کنتراتی به جای کار قراردادی در سال جدید!

بنا به خبر دریافتی، طی چند روز گذشته بیش از 40 نفر از کارگران قراردادی نقاش و صافکار شرکت سایپا یدک، که در پایان سال گذشته مدت قراردادهای کاریشان به اتمام رسیده است، از جانب مسئولین سایپا یدک برای تمدید قراردادهای پدیدرفته نشدند. این کارگران در سال گذشته با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه از کانال شرکتهای انگل پیمانکاری در استخدام سایپا بودند. مسئولین سایپا یدک به این کارگران اعلام نموده اند: ما دیگر کار قراردادی نمی خواهیم، سیاست ما اجرای کار کنتراتی است، هر چقدر و هر اندازه کار کردی در برابرش مزد میگیری!؟

در حال حاضر طرف حساب این کارگران شرکت پیمانکاری سابق نیست بلکه کارگران با کارفرما و شرایط جدید استخدامش روبرو هستند. متأسفانه این کارگران بعثت پراکندگی در مراکز مختلف خدماتی سایپا یدک در سطح تهران از تشکل و انسجام کافی برخوردار نبوده و موقعیت شغلیشان تاکنون بلا تکلیف و پا در هوا مانده است. با اجرای این سیاست ضد کارگری در سال جدید از جانب عوامل کارفرما در سایپا یدک دیگر حتی خبری از آن امتیازات ناچیز کار قراردادی - پیمانکاری با دستمزدهای 219 هزار تومانی در پایان ماه هم نیست! معنی این وضعیت چیزی جز افزایش فشار و شدت هر چه بیشتر کار و استنمار از یک طرف و تحمیل گرسنگی و فقر و فلاکت وسیعتر به زندگی کارگران و خانواده های محرومشان از طرف دیگر نیست.

کارگران با این سیاستها و همینطور اخراجهای اول سال در مراکز مختلف معنی "سال صرفه جویی در الگوی مصرف" را با گوشت و پوست خود لمس میکنند. امسال قرار است سال فشار بیشتر به کارگران برای تامین سودهای نجومی سرمایه باشد. "سال صرفه جویی در الگوی مصرف" عنوان اسلامی سیاست مشهور "سفت کردن کمربندها" است که همراه با از بین بردن هر نوع قرارداد کار دنبال ایجاد یک برده داری تمام عیار است. ما کارگران اگر میخواهیم لای چرخ دنده های خونین سود له نشویم، راهی جز اعتراض متشکل و قدرتمند نداریم.

سایپا یدک از زیر مجموعه های مهم شرکت سایپا در زمینه ارائه خدمات پس از فروش به مشتریان است. کارگران این بخش از 7 صبح تا پاسی از شب بی آنکه ساعت کارشان مشخص باشد و حتی حداقل امکانات رفاهی برایشان فراهم باشد مشغول به کارند. از جمله مراکز اصلی سایپا یدک در تهران نمایندگی پل کن واقع در جاده مخصوص کرج است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ فروردین ۱۳۸۸ - ۸ آوریل ۲۰۰۹

پیروزی کارگران سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران!

بنا به خبر دریافتی، به دنبال تعطیلی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران و بیکاری هزاران کارگر روز مزد طی چند روز گذشته، در روز سه شنبه 11/1/88 از ساعت 1 ظهر تا 8 شب بیش از 1000 نفر از کارگران اخراجی که خواهان بازگشت به کار خود بودند، در مقابل درب ورودی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن دست به تجمع اعتراضی زدند.

صفایی و دیگر مسئولین کشتارگاه که از این اوضاع بشدت ترسیده بودند در برابر کارگران معترض حاضر نشدند. بسیاری از عابریین و مردم به انجا مختلف به کارگران اعتراضی پیوسته و اعلام حمایت می کردند. نیروهای مزدور انتظامی برای متفرق نمودن کارگران و کنترل اوضاع در محل حاضر بودند اما از هر گونه درگیری با کارگران پرهیز مینمودند. به دنبال این تجمع و اعتراض کارگری و عقب نشینی حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران در مقابل کارگران خشمگین، روز چهارشنبه 12/1/88 از اول صبح درب کشتارگاه به روی کامیونها و محموله ها باز شد و کارگران اخراجی به سر کار خود بازگشتند.

حزب، مبارزه متحد و تلاش کارگران در دفاع از شغل و علیه بیکاری را تیریک میگوید. اتحاد کارگری، اتکا به سنتهای رادیکال کارگری مانند مجمع عمومی و کنترل کارگری، و اعتراض دسته جمعی کلید پیروزی کارگران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ فروردین ۱۳۸۸ - ۲ آوریل ۲۰۰۹

به حزب اتحاد
کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

معنی دمکراسی،

رای فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه

پاسخ به یک پرسش در جلسه پالتاک



میکند. ببینید، من دمکرات به معنی دمکرات پارلمانی نیستم، چون سیستم پارلمانی سیستمی نیست که به شهروندان قدرت دخالت در سرنوشتشان را میدهد. سیستمی است که، برعکس، این قدرت را به تناوب از شهروندان میگیرد، و برای دوره‌هایی به کسان دیگری میدهد. به همین خاطر است که به آن میگویند دمکراسی نمایندگی یا دمکراسی وکالتی. این وکلا کسانی هستند که برای هر ۴ سال یک بار یا هر ۵ سال یک بار، در جوامع دیگر که فرض کنیم دمکراسی در آنها برقرار است، اختیار دخالت

کرده است)، این چنین جامعه‌ای نظام سیاسی‌اش را بر موقله دمکراسی پارلمانی مبتنی کرده است و به آن میگوید آزادی. (این آزادی است به این معنی که آن جامعه و آن طبقه (چنین) به آن نگاه میکند. معنی‌اش این نیست که تاریخاً فقط میشود اینطور به آزادی نگاه کرد، یا تاریخاً فقط اینطور نگاه کرده‌اند، یا سوسیالیستها موظفند اینطور به آزادی نگاه کنند.

سوسیالیستم هم راجع به آزادی انسان تعریف دارد. منتهی بحث سوسیالیسم راجع به آزادی، اقتصاد را هم در بر میگیرد. و رابطه اقتصاد و سیاست را دقیقاً برقرار

هوشمند: با تشکر از آقای حکمت بخاطر وقتی که دادند، سؤال من اینست که برداشت و تعریف شما از دمکراسی چیست؟ آیا شما به دمکراسی متعارف در دنیا معتقد هستید یا نه؟

منصور حکمت: هوشمند عزیز ممنونم، راجع به دمکراسی من فکر میکنم که مفصل نوشته‌ام و اگر به این نوشته‌ها دسترسی ندارید، اگر یک آدرس بدهید حتماً برایتان میفرستیم.

بحثهای من راجع به دمکراسی روی سایتها پیدا میشود و همینطور در خود برنامه "یک دنیای بهتر"، انطور که شما میگویید راجع به دمکراسی رایج در دنیا صحبت کرده‌ایم. ببینید، یک تصویری بخصوص در میان چپهای کشورهای عقب مانده، چپهای کشورهای فقیرتر هست که گویا دمکراسی ظرف مترادفی است برای کلمه آزادی. در نتیجه آزادی یعنی دمکراسی و این تنها شکلی که آزادی میتواند به خودش بگیرد. و از همینجاست که آگه کسی بگوید من دمکرات نیستم، معنی‌اش این میشود که لاجرم آزادیخواه نیست، مستبد و طرفدار استبداد است. در صورتی که دمکراسی کلمه‌ای مترادف آزادی نیست، کلمه‌ای است که در یک دوره اجتماعی معین، طبقه اجتماعی معینی برای معنی کردن آزادی به روایت خودش، بدست داده است.



دمکراسی پارلمانی یا دمکراسی بورژوازی شیوه‌ای است که این طبقه، که اساس جامعه‌اش را روی سودآوری سرمایه، روی کار مزدی، روی وجود بازار، روی خرید و فروش گذاشته است و نیروی کار را هم به یک کالا تبدیل کرده است (آزادی را معنی

کردن در سرنوشت جامعه را به نیابت از توده میلیونی مردم میگیرند. هر چهار سال یک بار و در آن دوره شهروند از طریق مکانیسم دمکراسی کوچکترین امکان دخالت در جامعه را ندارد، از طریق مکانیسمهای دیگر میتواند، که به آن می‌رسم. ولی، از طرق دمکراتیک نمیتواند در سرنوشت جامعه دخالت کند. اگر در فاصله این ۴ سال این حکومت اعلام جنگ بدهد، از شهروند نمیپرسند. اگر نرخ بهره را افزایش بدهد از شهروند نمیپرسند. اگر قانون بیمه‌های بیکاری را لغو کنند، نمیپرسند. اگر تصمیم بگیرند مدارس مذهبی درست کنند، از شهروند نمیپرسند. شهروند وکالت داده، آزادی‌اش را برای مدت ۴ سال به کسان دیگری داده است. سر ۴ سال هم که می‌آیند، دخالتی از شهروند نمیخواهند، میگویند وکیل بعدی‌ات را انتخاب کن. بیا بین انتخابهایی که احزاب سیاسی جلوی رویت گذاشته‌اند، یکی را انتخاب کن. و این آمها را در این چهار سال بقدرت برسان.

من از شما می‌پرسم، اگر بجای سیاست، موضوع اقتصاد بود، می‌گفتند بیاید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید، که بجای ما رفاه داشته باشند، بیاییم هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنیم که بجای ما مدرسه داشته باشند، هر ۴ سال یک بار کسانی را انتخاب کنید که آنها بجای ما دکتر بروند و طب شامل حالشان بشود. یا بیایید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما غذا بخورند، هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما سکس داشته باشند...

معنی دمکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه...

هیچکس این را قبول نمیکند.

هیچکس، از این همه آدمهایی که دمکراسی پارلمانی را قبول میکنند، قبول نمیکرد که در آن ۴ سال اختیار زندگیش را در آن ابعادی که گفتم، از سرپرستی بچهاش، تا معاشش، تا رفاهش را بطور عملی دست کس دیگری بدهد، وکالت را در این موارد بسپارد به آن وکیل و برود ۴ سال دیگر بیاید. ولی سیاست چون در این نظام بی‌اهمیت است، مردم این کار را میکنند. علت اینکه دمکراسی پارلمانی، روی پای خودش میایستد، اینست که سیاست در این نظام بی‌اهمیت است. برای اینکه سیاست از پیش توسط مردم دانسته است، میدانند که سیاست دست ارباب قدرت است و میدانند که حتی مجلس هم مرکز قدرت نیست.

شما ببینید شرکت بوئینگ که سی هزار نفر را اخراج میکند، از هیچ مرجعی رأی نمیگیرد، کنگره آمریکا نظر نمیدهد. ولی یک شهر بزرگ را میبندد. سی هزار نفر یک شهر، رقمی نسبتاً بزرگ است. بعد از آن فقر هست، محرومیت هست، مواد مخدر هست، خودکشی هست، راجع به هیچکدام از اینها مردم و نمایندگانشان نظر نمیدهند، رأی نمیدهند. بوئینگ میبندد. محافل حاکم بر جامعه راجع به اقتصاد تصمیمشان را گرفته‌اند، پارلمان دارد مهر تأیید میزند. سیستم دمکراسی پارلمانی سیستمی است برای مشروعیت دادن به یک حکومت که قبل از پارلمان و مقدم بر پارلمان وجود دارد و آن حکومت طبقه حاکم است. حکومت طبقه‌ای است که از نظر اقتصادی حاکم است.

به این اعتبار نه! من طرفدار دمکراسی پارلمانی نیستم. واضح است که دمکراسی پارلمانی را به حکومت ارتشی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به استبداد سلطنتی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به حکومت پلیس مخفی ترجیح میدهم. ولی فکر نمیکنم که سطح ما را اینقدر پائین بیاورند که این را بعنوان ایده‌آل‌مان در زندگی قبول کنیم. سوسیالیسم معنی آزادی برای ماست، و آلترناتیو ما در مقابل دمکراسی، سوسیالیسم است. اگر به این معنی تعبیر شود که سوسیالیسم به رأی فرد بها نمیدهد، چون دمکراسی شاخص حق رأی فرد است، خوب میگویم کسی که حب تبلیغات جامعه رسمی بورژوازی را قورت داده، اینطور میگوید. در حالی که ایدا اینطور نیست. تنها جنبشی که به معنی واقعی به فرد حق میدهد بطور مداوم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی‌اش، دخالت کند، سوسیالیسم است.

توسط ایرج فرزاد پیاده و مقابله شده است.

از جلسه پرسش و پاسخ در پالتاک ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱



کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقاً بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفاً حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان‌نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهائیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام‌ترین و عمیق‌ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن‌ترین و پیشرفته‌ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و به جامعه اعلام کنیم؛

اگر دنیا دست ما باشد؛ کودکی از گرسنگی و بی دارونی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد؛ تبعیض و استثمار را لغو میکنیم! اگر دنیا دست ما باشد؛ ملیت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد. همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد؛ زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد. بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفانی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد؛ جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینال ها و خاخام ها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد. بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ آن را زیر و رو خواهیم کرد!

کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. در اول مه باید به تغییر و میرمیت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هرگوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! در اول مه با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیاییم!

کارگران جهان متحد شوید! زنده باد سوسیالیسم!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است!

یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

آتش گرفتن خانه یک پناهجو در ترکیه

بنابر گزارشی که به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری رسیده، سرپناه یک خانواده ایرانی در شهر آفیون ترکیه دچار آتش سوزی گشته و کودک چهار ساله این خانواده بر اثر سوختگی و مسمومیت شدید به بیمارستان شهر اسکی شهیر انتقال داده شده است. بنا بر تماسهایی که اعضای دفتر پناهندگی حزب با مسئولین بیمارستان و این خانواده داشته اند، حال عمومی کودک خوب است و اکنون در بخش عمومی بیمارستان بستری میباشد.



دیدن عکس بدن سوخته کودک چهار ساله ای که قربانی ناامنی شرایط زندگی در ترکیه شده است، انعکاس واقعی زندگی صدها کودک پناهجو در آن کشور است. کودکانی که تمام سرگرمیشان بازی کردن با اسباب بازیهای شکسته ای است که از کنار خیابانها پیدا میکنند و ماه ها و سالهاست که رنگ کودکستان و مدرسه را ندیده اند، کودکانی که در اثر سوءتغذیه و نبود امکانات بهداشتی با هزینه های بالای درمانی دچار امراض لاعلاج میشوند، و بجای برخورداری از یک زندگی شاد و مرفه افسردگی و غم در چهره شان موج میزند. آواره شدن خانواده ای که سرپناهاشان در شعله های آتش سوخته و کودک دلبندها اکتون روی تخت بیمارستان است، تنها گوشه ای از تراژدی هر روزه زندگی پناهجویان در ترکیه است.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری خود را در متعهد به تغییر این شرایط وحشتناک میداند و گسترده ترین اقدامات را در دستور کار خود قرار داده است. ما ضمن ابراز همدردی عمیق با این خانواده و آرزوی بهبودی سریع برای کودک دلبندها، سازمان ملل متحد در امور پناهندگان را موظف به تحت پوشش قرار دادن عاجل این خانواده و رفع نیازهای پزشکی و معیشتی و اسکان آنها میدانیم. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی - واحد ترکیه، خود را در کنار این خانواده میداند و برای حل مشکلاتشان نهایت تلاش را خواهد کرد.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

06.04.2009

این سند اذعان به شکست سرمایه داری است...

قرار دارند که بیشترین صدمه را از این بحران ببینند.

اجلاس لندن فرصتی برای کشورهای قدرتمند جهان است تا همبستگی خود را به کشورهای همسایه کمتر-برخوردار، در جهان کوچکی که هر روز آسیب پذیرتر می شود، نشان دهند و با آنان همکاری کنند.

بان گی مون با اشاره به مشکل مبتلا به بسیاری از کشورها ادامه می دهد: در سرتاسر جهان با بیکاری زیادی روبرو هستیم. بسیاری از آنها که کار خود را از دست داده اند جوان و عصبانی هستند. بسیاری در کشورهای خارجی زندگی می کنند و برای تأمین خوراک، دارو و شهریه مدرسه پول به کشور خود می فرستند. این پول های ارسالی گاهی درصد بالایی از تولید ناخالص داخلی برخی کشورها را تشکیل می دهد. بیکاری و شکست این افراد به معنای روشن شدن چاشنی انفجاری بمبی خطرناک است.

کلام آخر بان گی مون در مقاله روز پنجشنبه روزنامه گاردین این است: با توجه به پیامدهای مثبتی که تزریق یک تریلیون دلار به اقتصاد جهانی خواهد داشت، این مقدار، پول زیادی به نظر نمی رسد. برخی شاید این پول را یک ضرورت اخلاقی بنامند، اما اگر هدف ما معکوس کردن روند یک رکود جهانی است، این کار را می توان یک اقدام اقتصادی عاقلانه خواند.

*برگرفته شده از سایت "رادیو فردا"

کارگران مضحکه "افزایش" ۲۰ درصدی

حداقل دستمزد را نپذیرید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای نیازمندیهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط این اوباش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید.

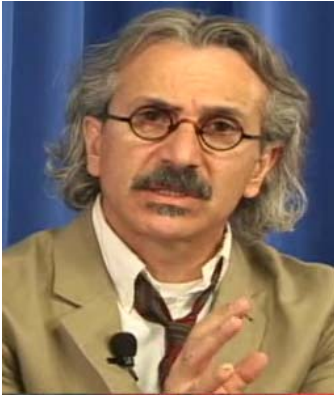
کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آنیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

ستون آخر،

این سند اذعان به شکست سرمایه داری است!

علی جوادی



تحت تأثیر قرار می‌دهد، تنها گامی کوچک فاصله است. در صورت آنکه نتوانیم یک بهبودی اقتصادی در سرتاسر جهان به وجود آوریم شاهد یک فاجعه در توسعه انسانی خواهیم بود.

دبیرکل سازمان ملل که خود در اجلاس لندن حضور دارد می‌گوید: این آن چیزی است که من به رهبران جهان در لندن خواهم گفت. از این رو من بر یک حرکت جمعی فوری برای تقویت توسعه اقتصادی در سطح جهان تأکید خواهم کرد تا انسان‌ها همچنان بر آینده خود امیدوار باقی بمانند.

وی اضافه می‌کند که ما باید اتکا و وابستگی‌مان به یکدیگر را به رسمیت بشناسیم. هیچ ملتی به تنهایی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن رفاه دیگران امیدوار باشد که به امنیت اقتصادی دست بیابد. از این رو در سطح جهان به یک محرک واقعی اقتصادی نیاز داریم. از حالا تا پایان سال آینده میلادی، دست‌کم یک تریلیون دلار برای تأمین نقدینگی و منابع دراز مدت برای سرمایه‌گذاری مولد و به وجود آوردن چتر حمایتی برای افراد فقیر و آسیب‌پذیر مورد احتیاج ما خواهد بود.

دبیر کل سازمان ملل بر این نکته تأکید می‌کند که کشورهای فقیر هیچ نقشی در به‌وجود آوردن این بحران نداشته‌اند، با این همه در معرض خطری

صفحه ۱۹

دبیرکل سازمان ملل در مقاله خود می‌نویسد: جلسه امروز کشورهای عضو گروه ۲۰ می‌تواند بر امیدواری یا یأس انسان‌ها، بر بهبودی وضعیت اقتصادی یا فرو رفتن بیشتر اقتصاد جهانی در رکود مؤثر واقع شود. همه ما شاهد شتاب وحشت‌انگیز تغییرات بوده‌ایم. آنچه که در ابتدا تنها یک بحران مالی می‌نمود به یک بحران اقتصادی جهانی تبدیل شده است.

من نگران آن هستم که شرایطی بدتر از این هم پیش‌روی ما باشد: یعنی یک بحران تمام عیار سیاسی که با شورش‌های رو به افزایش اجتماعی، ضعیف شدن دولت‌ها و برافروخته شدن جمعیت‌های خشمگینی که دیگر به رهبران خود و آینده خود امید و اعتقادی ندارند، تعریف می‌شود.

بان‌گیمون اضافه می‌کند: باید این روند را متوقف کنیم. این رکود همه را به عذاب خواهد انداخت، اما آنهایی که بیشتر صدمه خواهند دید، فقرا خواهند بود - مردمانی که خانه و پس‌اندازی ندارند که از دست بدهند، کسانی که در برخی از کشورها هشتاد درصد درآمد خود را خرج خورد و خوراک می‌کنند، و در بیشتر مواقع از امکانات اولیه بهداشت و سلامت، آب و فاضلاب برخوردار نیستند. این دسته از افراد اکثریت مردمان جهان را تشکیل می‌دهند و از هیچ چتر حمایتی برخوردار نیستند.

در دوران‌های رونق، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی به آرامی حاصل می‌شود. در دوران رکود همه چیز با سرعت وحشتناکی از هم فرو می‌پاشد. از گرسنگی تا قحطی، از بیماری تا مرگ، از ثبات و امنیت تا نزاع و جنگ که از مرزها عبور کرده و همه ما را

این وضعیت را با فریادهای گوش خراش و نعره های جنگی شان در پایان جنگ سرد و سقوط بلوک شرق مقایسه کنید. زمانیکه فریاد می‌زدند: "کمونیسم مرد"، "تاریخ به پایان رسید"، "مبارزه طبقاتی تمام شد". تلاش میکردند شکست سوسیالیسم بورژوایی شوروی را شکست سوسیالیسم و پایان کمونیسم قلمداد کنند. ضرب المثل عامیانه ای می‌گوید: "بگذار ببینیم خنده آخر از آن کیست"! باید بگویم که ما ماندیم. کمونیسم زنده است. طبقه کارگر در عظیم ترین کشورهای سرمایه داری به آلترناتیو مارکس خیره شده است. جهان در جستجوی راه حلی دیگر برای آینده بشری است. ماتریال زیادی برای پیشروی موجود است. مارکس، تجربیات انقلاب کارگری، و بالاخره کمونیسم منصور حکمت.

آینده را از پیش رقم زده اند. پیروزی سوسیالیسم و شکل دادن به جامعه آزاد کمونیستی از پیش محتوم نیست. محصول کار و تلاش ما در پس انقلابات عظیم کارگری است. اما تمام زیبایی و عظمت مساله اینجاست که میتوان پیروز شد. خوشبینی به آینده بشر بیش از هر زمان در فضا موج میزند.*

ضمیمه؛

هشدار بان‌گیمون درباره سقوط اقتصاد جهانی*

بان‌گیمون، دبیر کل سازمان ملل متحد، در مقاله‌ای در روزنامه گاردین تصویری هول‌انگیز از بحران اقتصاد جهانی می‌دهد و می‌گوید در اجلاس کشورهای عضو گروه ۲۰ در لندن تلاش خواهد کرد تا کشورها را به یک همکاری جمعی ترغیب کند.

کمتر اینگونه هراسان، مضطرب و بی‌افق دیده بودمشان. سخنگویان و متفکرین و نمایندگان طبقه حاکمه را می‌گویم. نگرانند. روزگارشان سیاه شده است. از آینده هولناکی که نظامشان در مقابل بشریت قرار داده است به وحشت افتاده اند. هراسشان اما از آینده ای است که طبقه ما و کمونیسم کارگری میتواند در مقابل جامعه بشری قرار دهد. به خود نپیچ می‌زنند که "خطر" جدی است. دست کم نگیرید. با هم همکاری کنید. راهی پیدا کنید. کدهایشان روشن است: "بحران تمام عیار سیاسی"، "شورش‌های رو به افزایش اجتماعی"، "جمعیت‌های خشمگینی که دیگر به رهبران خود و آینده خود امید و اعتقادی ندارند"، "چاشنی انفجاری بمبی خطرناک"، منظورشان آینده شان است. منظورشان عدم اعتماد به "رهبران" طبقه سرمایه داری حاکمه است. به دست و پا افتاده اند. اشاره ام به مقاله بان‌گیمون دبیر کل سازمان در گاردین است. این مطلب را دقیق بخوانید.

شرم آور است. در ابتدای قرن بیست و یکم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، مساله بقاء فیزیکی صدها میلیون انسان به مساله ای عظیم تبدیل شده است. فقر و گرسنگی از سر و کول این نظام بالا میرود. سهم اکثریت عظیمی فقط محرومیت است. وعده ای در کار نیست. امیدهایشان تماما به یأس تبدیل شده است. زنگهای خطر به صدا در آمده است. خطری که میتواند "خطر" سوسیالیسم باشد. و این اذعان به شکست سرمایه داری و چشم اندازی که این نظام ضد انسانی در مقابل جامعه بشری قرار داده است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!